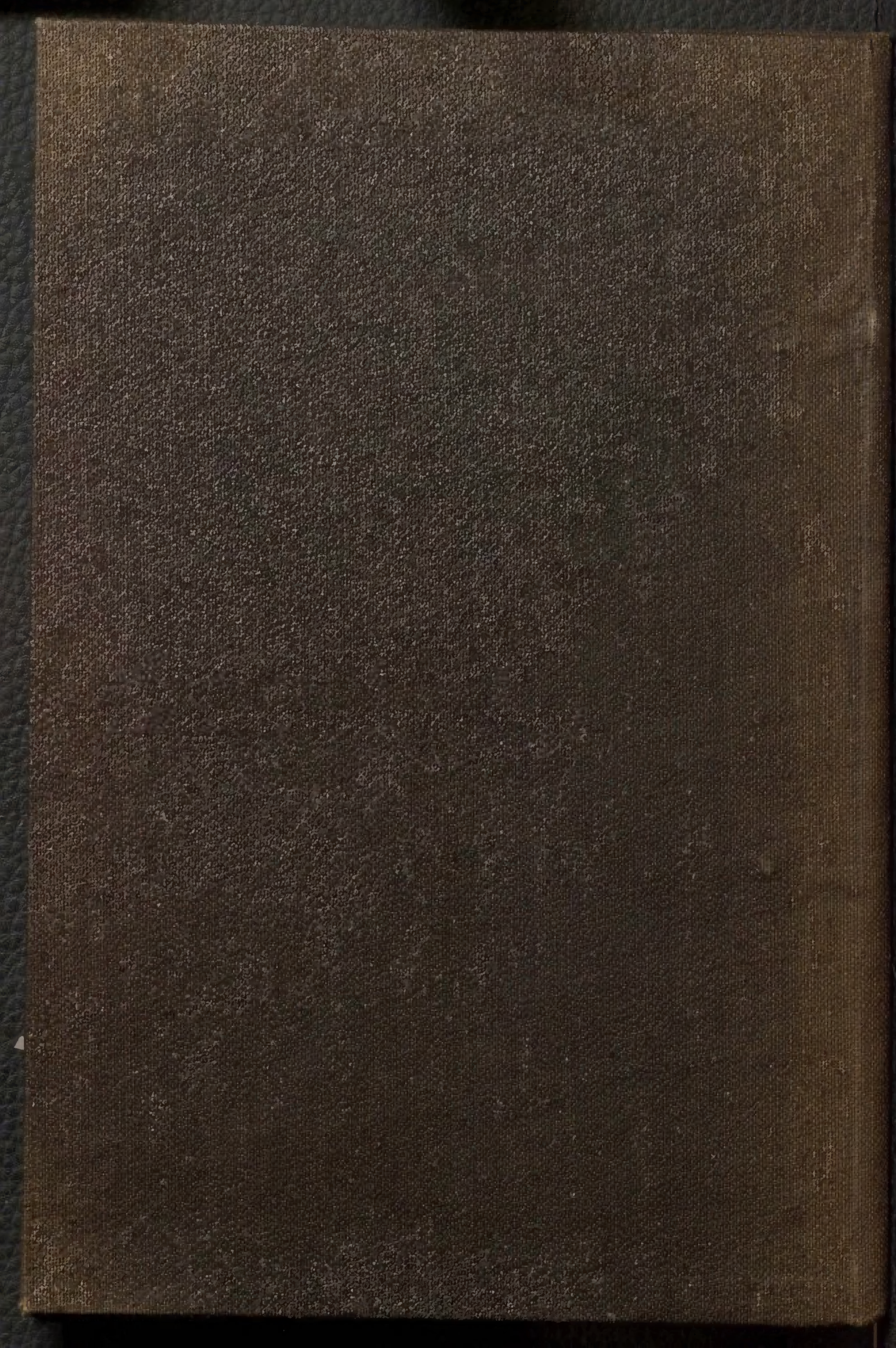


Lucknow.
1. VII. 27.
W. I.

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بی‌قیاس مر حکیمی را سزاست که وجود بشر را از کتم عدم بمنصهٔ ظهور جلوه‌گر فرموده بخلعت
فاخرهٔ لقد کرمنا بنی آدم سرفرازی بخشید جلت قدرته و عمت نعماءه و درود نامحدود بران مبعوث
بنعت لولاک لما خلقت الافلاک اعنی سید کونین مالک قاب قوسین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله المجتبی و اصحابه الهدی اجمعین الی یوم الجزاء اما بعد بنده اضعف سید محمد شریف المشهور بین الورد
و الاصول سید لطف رسول بن سید غلام اشرف سقی الله ثراه و جعل الجنة مثواه از اولاد سید السادات حضرت
مخدوم سید علاء الدین جاجری الواسطی رحمة الله علیه که بارشاد و هدایت بنیاد عارف العرفا اکمل الاولیا
حاجی شیخ تیین حضرت مخدوم خواجه نصیر الدین چراغ دهلی اودهی نور الله مرقده در قصبه سندیله توطن گزیده
غفر الله ذنوبنا و ستر عیوبنا ضمن تسوید می نماید که چون از حصول علم الادیان فراغ حاصل نموده ضرور است
که علم الابدان حاصل نماید لهذا بخدمت حکیم الحکما شیخ الزمان مورد رحمت یزدان عالی نسب و الا القاب سید
شمس الدین مشهور بسعید صاحب ساکن شاه جهانپور از اولاد امجاد قدوة العارفین زبدة الواصلین
محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی قدس الله سره العزیز حاضر شده مستفیض گردیده در بلده برنیت
آباد لکهنو آمده از چند سال معالجه امیران ذی‌شان و غربایان اینجا نموده چنین برخوردار اقبال آثار شیخ مرد علی
بن شیخ ... الله مرحوم و مغفور است و دیگر اعزه که طالب این فن اند درین سال که سن یکهزار و دو صد و سی
و هشت هجری قدسی است صلی الله علیه و سلم چند نسخه جات ممکن الوقوع و سهل الحصول مملو از ادویات
مروجه فی زماننا مجربات خود بر طبق قرابادینات بطریق حروف تهجی بعرض حصر در آورده موسوم بقرابادین
فرحة العیون نموده ام امید که ... یاد کنند و کرده ... و آله الامجاد الی یوم التناد قرابادین

قرابادین معرب انکراباذین وهو لفظ یونانیا کان یطلق علی دفتر یکتب فیه الادویة المرکبة باب الالف اطریفل
دوائی هندیست که از تراکیب حکمای هندیست معرب اتریکهل وارد جهت تقویت دماغ وجمیع اعضای رئیسه
مجربست و مزیل خفقان و دوخشت و رشتهای طعام اگر سقوط اشتها از سبب کثرت بلغم باشد نافعست صنعت
آن کابلی نیم درم سعد کوفی یکدرم قرنفل مصطکی رومی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم تنبالیه
قاقله کبار قاقله صغار جوز بوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله منقی یکرطل قند و عسل دو رطل بالمناصفه
طریق ساختن این است آمله اگر تر باشند سه شبانه روز و اگر خشک باشند یک شبانه روز در شیر ماده گاو یا در شیر گاومیش
یا در شیر بز تر دارند بعد از آن از آب بشویند تا اثر شیر نماند و در آفتاب خشک کنند بعد از آن در گلاب تر کنند
تا گلاب خشک شود در آفتاب بدارند بعد از آن در سه آثار آب بجوشانند تا عشر آب شود مالیده صاف نموده در شهد
خالص و قند سفید آمیخته بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن قوام بیامیزند و شیر زنند تا در هم برهم شود پس بردارند
بقدر یکدرم تا دو درم قبل از طعام و بعد از طعام فایده ۸ مروارید ناسفته عنبر مشک سالخ بندی هر یک
دو درم اگر افزوده شود در این حالت نوشدارو لولوی مسمی گردد و در تقویت ابلغ است فایده ۹ سوا آنند
که نوشدارو خالی از حرارت نیست و اقتراح اطبا تیر بادی عند الاستعمال معدل الحرارت و صندل سفید بد سنگ شور
و کافور از هر دو قوی‌تر اطریفل برای تقویت معده و دفع امراض صفراوی و سوداوی مجربست پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه از هر یک مساوی بگیرند سنامکی برابر همه ادویه کوفته بیخته بروغن
بادام یا روغن زرد چرب کرده بموز منقی دو چند ادویه بار کوفته حل نموده چهل روز در انبار جو بدارند
بعد هکار برند شربتی نیم مثقال تا یک توله با عرق گاوزبان استعمال نمایند فقط اگر مزاج صفراوی بود
قند و اگر مزاج مبارک تا شیر باشد با برد و بالمناصفه قوام نموده سرشته کنند و چهل روز در انبار جو بدارند بعد
از آن شربتی از دو درم تا پنجدرم بخورند اطریفل کشنیزی درد سر و گوش و چشم را که بسبب بخار باشد دور
کند و معده را قوت دهد هلیله سیاه آمله منقی از هر یک پنجدرم کشنیز خشک ده درم جمله را کوفته بیخته بروغن
بادام شیرین یا روغن زرد چرب کرده با قند و عسل سه چند ادویه قوام نموده سرشته در انبار جو تا چهل روز بدارند
شربتی از دو درم تا سه درم فایده ۱۰ استعمال اطریفلات بسبیل دوام اضعاف معده می نماید اطریفل برای
برای جمیع اقسام مالیخولیا نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله
منقی از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم شاهتره دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفایج از هر یک یکدرم برگ سنامکی بیست و چهار درم مصطکی ده درم لاجورد مغسول ده درم کشنیز خشک
بیست درم و چهار درم عسل صاف سه وزن ادویه سنامکی در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه

ادویه دیگر کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یا روغن زرد چرب کرده اطریفل سازند شربت یکتوله با آب گرم وقت
شب بوقت خفتن بخورند. غایت ۵ مثقال ازرق و دو درهم اگر اضافه نمایند مزاج بواسیر را بلغم خود بهلشود و اگر
بی امتزاج معتدل اجابت نخواهد شد. اطریفل که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق مادسی خیار شنبر
هر یک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی افتیمون اسطوخودوس هر یک
ده درم مقل و فلوس را در آب کندنا تر کنند تا حل گردد و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین یا روغن زرد چرب کرده بقوام سرشند شربت سه درم اطریفل شاهتره جهت حکه و سعفه و جرب نافع
است و آتشک فرنگی را زائل گرداند پوست هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه
آمله منقی سنای مکی هر یک ده درم گل سرخ شش درم ریوند چینی چوب کورلیخ کاوی هر یک سه و دو درم کوفته بیخته بروغن
بادام شیرین یا روغن زرد چرب کرده با کشنیز جلد قوت که چند ادویه باشد بسرشند شربت دو درم تا چهار درم مع
طبیخ عناب ایارج فیقرا دوائی است که تحقیق تالیف شده الحق بالیغ و لبقراط کرده مقدم بر جمیع تراکیب است
در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخای و ثقل زبان مجرب است صفت آن سنبل الطیب دارچینی
سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک یک درم صبر سقوطری دو چند کوفته بیخته نخود
سازند بقدر نیم مثقال در شهد خالص آمیخته بخورند بالای آن آب گرم بنوشند دفت حقن شیخ بوعلی سینا میگوید
اگر با آب مقل سرشند حبوب بندند و در سایه خشک سازند صاحب بواسیر را فایده دهد است و بالای آن با شهد
خالص با آب گرم حل کرده بنوشند باب الثانی بدانکه صداع درسام را و جمیع ریح های دماغی را و حمیات و جذب
حرارت از باطن ظاهر را دمعه حی سازد و استعمال او در عین اشتداد حمی است صفت آن گل بنفشه نیلوفر
و گل خطمی دو چند سبوس گندم سرشت برگ کنار سرشت نمک شور مکی مشت در آب بجوشانند پس صاف نموده
در ظرف انداخته پای بیمار را در آن گذارند و بشوند قدری گرمی در آب باقی باشد یا بیمار البرآرند تبخور صداع
حار نفع ماده را سود دهد بنفشه نیلوفر قشبان خطمی شعیر مقشر مرضوض یعنی کوفته جراذت الوزع یعنی پوست
کرد حملا یا هر چه از آنها بهم رسد در آب بریزند و در ظرفت بریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند
دیگر علیل نشیند و بو یابند و بعد یابند کرده سجیده بران انکباب کنند و آب را چرگسته بی دهند تا بخار وی
از دماغ برآید و در روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف را با آب گرم بالی نشست تبخور صداع بارد را
نافع است اسرنج که بهندی سیندور گویند بر کاغذ خشک بمالند بخوبی که کاغذ اسرنج گردد و آن را فتیله کرده
سر او را آتش داده دود آن را در بینی کشند و در طرفی که درد باشد و اگر درد در تمام سر باشد از هر دو
سوراخ بینی بکشند مجرب است تبخور صاحب که بعبارت از شقیقه جلد است پوست مغیلان پوسته

درخت

و حب ابنه هر یک پنج انار ترش دوازده انار آب در دیگ ریخته و سر آن را محکم گرفته باشند بجوشانند بعده لحاف را
پوشیده بخار آن بدست و پا رسانند و باب هم گرم آن دست و پا بشویند پس مسکه گاو بمالند باب التاسع تریاق
نام هر ترکیب است که بالخاصیت با سموم مقاومت نماید یا ازاله امراض بخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق
فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم یعنی زهر و امتحان وی آنست که اگر کسی را افعی گزیده باشد
پس مقداری تریاق بخورانند همان وقت ازاله سم نماید و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر بقدر باقلا در شیشه
که مملو از خون جامد بود اندازند و بانگشت در آن حل کنند در ساعتی بگذارند همه خون بسته گداخته شود و اگر تریاق
از ین ادویه خالی باشند تریاق نباشند تریاق النزله که در رفع انصباب مواد و در رفع سرفه مجرب است صفت
آن تخم کاهو ده درم بذر البنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید هشت درم گل گاوزبان
حب الاس کثیرا خشک هر یک پنج درم اسطوخودوس ده درم جمله را در آب بجوشانند و نبات سفید صد و بیست
درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ کثیرا خشک رب السوس گل بنفشه صمغ عربی کتیرا هر صاف زعفران هر یک ده نیم
درم نرم کوفته بیامیزند شربتی یک مثقال باب الخمس جلاب یعنی ماء السکر شربتی لطیف در امزجه حاره و در
زمان حاره توان داد چنانچه تفصیل آن در باب الایم خواهد آمد ان شاء الله تعالی جوارشن بضم جیم و کسر رای
مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضوم و فرق در جوارش و معجون آنست که اجزای جوارش
خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این کیفیت نیست جوارش جالینوس جوارشی جالینوس
خواص بسیار دارد و مقوی همه اعضا و کاسر ریاح و خوشبو کننده دهن و لثه و مقوی باه و مانع بسیاری بول
که از سردی مثانه باشد و از اصلاح بلغم و بواسیر و حصاة گرده و مثانه و در تقویت باه مجرب است
صفت آن سنبل الطیب قاقله کبار سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل
قسط شیرین عود بلسان اسارون حب الاس قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی بیست درم قند
سفید هم چندان ادویه عسل خالص دو چندان شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از آن توان خورد جوارشی
از تالیف اکمل خان برای دفع حذر بتجربه رسیده در وجع معده زیادتی اشتهاء مفرط بجهت باد در بجنوبیه کار
آن کبابه چینی قاقله صغار مصطکی بوزیدان از هر یک یک درم جدوار عود غرقی از هر یک نیم درم عود صلیب
سنبل الطیب سلیخه هر یک ... خشک هر یک دو دانگ بهمن سرخ بهمن سفید هر یک شش دانگ سورنجان سفید شیرین
دارچینی هر یک چهار دانگ کوفته بیخته نبات سفید هم وزن ادویه گرفته بقوام نموده سرشته شربتی نیم مثقال
لیمو قبای ... شربتی بخورند جوارش عود شیرین جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم
و ازاله خفقان و ضعف جگر مجرب صفت آن عود هندی سنبل رومی مصطکی قرنفل دارچینی جوز بوا

هر یک سه درم پوست هلیله کابلی تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه زعفران بسباسه زنجبیل هر یک
نیم درم مصطکی نیم مثقال قند سفید یک و نیم چند و آب دستور مشهور [illegible] سازند شربتی دو مثقال نوع دیگر که معده را قوت دهد
وگرم کند [illegible] رطوبت لطیف شهد یک رطل بجوشانند عود هندی دو درم کوفته بیخته اشتهای طعام بیاورد بقوام
آرند و اگر بعد قوام زعفران قرنفل قاقله و زری ضمایم بیفزایند قوی تر باشد جوارش عود ترش جهت تقویت معده
و اشتهای طعام نافع است بلغمی و صفراوی هر دو را نافع است عود هندی مصطکی طباشیر سفید تخم حماض پوست
بیرون پسته دانه هیل خورد و دانه هیل کلان پوست ترنج زرشک بیدانه سماق گل سرخ از هر یک یک توله قند سفید
سه چند ادویه آب لیمون کاغذی شش توله گلاب عرق کیوره هر یک نیم رطل ادویه کوفته بیخته بدستور طیار سازند
نوع دیگر جهت اشتهای طعام قوی تر است مجرب در ضمایم [illegible] صفت آن عود غرقی سه درم مصطکی خولنجان
قرنفل کبابه هر [illegible] سنبل الطیب قاقله کبار قاقله صغار بادرنجبویه پوست بیرون پسته گل سرخ زعفران طباشیر هر
یک دو مثقال آب لیمون و گلاب هر یک یک رطل آب انار ترش آب به ترش هر یک نیم رطل قند سفید سه چند ادویه بدستور
مشهور معجون سازند جوارش مصطکی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم را دفع کند و لعاب از دهان باز دارد
مصطکی سه مثقال با یکمن قند [illegible] درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند
تنها سائیده جوارش سفرجل [illegible] درد و ضعف جگر و غثیان و اسهال [illegible] مفید تمام است و تقوی معده و کبد
و دلیل است صفت آن گل سرخ دانه هیل کلان صندل سفید حب الآس [illegible] خرد هر یک یک [illegible] زرشک
بیدانه سه توله زرد [illegible] دانه هیل خورد [illegible] طباشیر سفید هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته
پوست ترنج زرنب تخم ریباس [illegible] هر یک دو درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک نیم توله قرنفل زعفران هر یک
یک مثقال [illegible] کلان [illegible] نبات سه چند ادویه بدستور تیار سازند غذا [illegible] جوارش
کمونی در تقویت معده و هضم طعام و [illegible] حامض [illegible] و اوجاع احشا که از بلغم و برودت بود
و اوجاع بارده انثیین دور کند و ریاح را تحلیل نماید [illegible] قولنج [illegible] تجربه
صفت آن زیره کرمانی [illegible] پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل [illegible] هر یک [illegible] درم بوره
ارمنی [illegible] درم عسل [illegible] ادویه جوارش [illegible] زنجبیل [illegible] هر یک دوازده درم [illegible]
هلیله کابلی هر یک [illegible] درم عسل [illegible] یک مثقال حلبجبین [illegible] حلبجبین
خوانند [illegible] تا چهار سال [illegible] تا دو سال باقی است [illegible] در آخر درجه دوم گرم است و خشک [illegible]
دویم گرم و در [illegible] معتدل [illegible] معده و دماغ [illegible] رطوبات [illegible] معده و بعد از غذا [illegible]
بدماغ [illegible] برودت [illegible] بارده [illegible] و بحر بول

و عسر بول شکری او حبت نحو و ریق و یابس المزاج او فق و شیخ بو علی سینا در مبحث سل فرموده که گلقند تازه بخورد بعد چندی
که نان خورش همین باشد و گلقند را چون بجوشانند و صاف کنند با سب شراب سکرنجبین و ورد مکرر باشد لهذا نسخه گفته که مطبوخ اد
قوی القلیلین و در جمیع اوجاع ربع فرموده که چون او را در الیبار جوشانند تمام عام ماء الجبن باشد صاف شده ۱۱ النعام
تنقیص کرده و گفته شکری یقوی الکبد والمعا ینفع الاستسقا و صنعت خلنجبین شکری آنست که گلسرخ تر از اقماع و تخم پاک
کرده در ظرف پاک بیخته ریزند با خوب بر هم درهم شود و با قند مسحوق بیامیزند تا خوب آمیخته شود و تا سه روز بر هم شام
بر هم نمایند پس چهل روز در آفتاب بگذارند و هر گاه شکر کمی کند دیگر آمیزند و در آن شکر سه حصه چند به نسبت خیار چنبر
گل باشد و صنعت خلنجبین عسلی چون صنعت شکری است یعنی برگ گل پامالند و با عسل آمیخته ببرشتند یا و از آن خورده در آفتاب
نهند تا ایام مذکوره و انجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا در عسل آمیخته بطرق
معلوم ترکیب کنند قریب النفع است صاحب المجاجب شاحبت درد سر کهنه و نیو گرم و سرد نافع است در جمیع علل
بارده و حاره و تپهای مزمنه و نایبه مفید و در شب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین درد جمیع قولنج مجرب است
و افیونی اگر ترک افیون کند با استعمال این حب ترک تواند کرد صنعت آن تخم جوز ماثل یعنی تاتوره دوازده درم
افیون صنف ثابت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن ببرشتند و بمقدار
نخود حب بندند از دواهای عظیم النفع مجرب است حب ایارج قوی تر در تنقیه دماغ صنعت آن تربد سفید خراشیده
بروغن چرب کرده یک درم ایاره فیقرا مثقالی حب النیل اسطوخودوس غاریقون سقمونیا از هر یک نیم درم نمک هندی سیاه
یک نیم درم شحم حنظل دانگی کوفته بیخته بآب بادیان حب سازند بمقدار نخود در عسل آلوده اختیار نمایند حب سورنجان
صبر سقوطری پوست هلیله زرد بسفایج فستقی سورنجان سفید تربد تخم درشتی هر یک دو درم زنجبیل الحولی سقمونیا مشوی
هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن چرب ساخته بعرق بادیان سرشته حبوب بمقدار نخود به بندند شربتی دو درم با آب گرم
بوقت خفتن حب برای قلاع پوست بیخ زخم عیات برگ حاطلا کبیر کبته سفید دانه سل باهو و مرداسنگ همه را
سائیده در شیر کو ابر سرشته حبوب بمقدار نخود به بندند یک حب صبح و یک حب شام بخورانند و یک حب صبح ان سوده در دهان
بمالند شافی در طلق شفی بخشد حب الشفاء الامراض حبت لوله کبیر مجرب است صفصفی مکی قمحه یعنی کبیره
بروزه هر یک چهار توله مصطکی رومی یک نیم توله بلیله سیاه دو توله و روغن گاو سرشته کرده جدا جدا بکوبند و
بمقدار نخود در آب کنند تا حبت تا به بندند هر صبح چهار یک حب بآب فرو برد حب السوت لذیقای که استعمال او آسوت
و خون ان بند می کند سوت را در آب حل کرده مثل ربع زنگر از ان بجلی بند لعنی صافی سوت برچهار گوشه
ان را با منجانی به بندند و سوت مملول را در ان اندازند تا آهسته آهسته بچکد تحت ابه چکیده در ضعف
جمیع انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روزی نگاهدارند تا خشک شده قابل القص شود حبهانه بندند لکن اولی

دست نار را از روغن گل یا روغن گاو چرب کنند هر روز تا چهار مثقال حسب حاجت دهند و در ایام استعمال اگر مانع نباشد
روغن در غذا بیشتر خورند حب رماطب تنقیه مواد حاره را از آتش کند صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف [illegible] مغز بادام
مصطکی ورد احمر هر واحد دو نیم درم زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا مشوی سه نیم درم شربتی
دو مثقال حب مغز الله جهت اسهال کنند که هیچ دوا نشود بفضل الهی از این دوا نشود [illegible] تخم اشنه اجابت عنجه انار
زیره سفید بریان کرده ماری پرسه ادویه را برابر گیرند و باریک آرد کنند بقدر یک توله حب بندند و بخورند تا سه روز
که اسهال بسته شود ان شاء الله تعالی حب السلاطین جهت آنکه [illegible] و قوبا و [illegible] نافع و مجرب است
و از موده حب السلاطین دو بهلولی مغز فلفل سیاه خرما از خسته پاک کرده [illegible] کنند از هر یک یک بهلولی [illegible]
یکدرم اول حب السلاطین را [illegible] بسته در دوغ بجوشانند بعده بر آورده از پوست بیرونی و درونی پاک کرده
با دویه مذکوره بسایند و صفا بقدر [illegible] بسازند و یکی بیمار را [illegible] بخورانند حب برای نزله و زکام
مجرب است صمغ عربی کتیرا [illegible] و [illegible] هر یک نیم مثقال افیون سه مثقال زعفران یک مثقال رب السوس
دو مثقال بقدر فلفل [illegible] بسازند یا کمتر شربتی تا ده عدد و حبی را که نزله اگر [illegible] رسانند سود دهد کتیرا
صبر مغول تربد سفید مجوف [illegible] رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب ها سازند شربتی دو درم وقت خواب حب
[illegible] دو درم بعده [illegible] و گرانی از او دفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده
درم [illegible] هر یک دو درم کوفته بیخته در شیر [illegible] صبر که هندی [illegible] حب ها سازند بقدر نخود
و جمله برای تحلیل مواد دو سه حب دهند و اگر دفع قبض مطلوب زیاده بدهند و [illegible] وقت او بادر [illegible]
[illegible] و بزرگی [illegible] مجرب است حب جهت [illegible] طعام و محلل ریاح [illegible] و تقوی
معده و اشتهای طعام [illegible] مزاج [illegible] نافع است [illegible] زیره سیاه
آمله [illegible] خشک پوست ترنج [illegible] خورد و مصطکی قرنفل پوست بیرون بسته [illegible]
[illegible] سفید صندل سفید [illegible] نمک سیاه نمک لاهوری نمک طعام از
یک توله [illegible] سه توله آب لیمون پنج توله همه را آسانیده در آب لیمون [illegible] بسازند بقدر نخود [illegible]
وقت [illegible] حب حلبه [illegible] را نافع است [illegible] مغز بادام شیرین [illegible] مغز [illegible] پسته [illegible] صمغ عربی
تخم خشخاش سفید هر یک یکدرم رب السوس دو درم با قند سه درم بلعاب اسبغول حب ها سازند
جهت [illegible] را نافع است [illegible] صمغ عربی رب السوس [illegible] تخم خطمی تخم خیاری کتیرا هر یک
[illegible] بلعاب بهدانه حب ها سازند [illegible] مفید
صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه تخم خطمی تخم خیاری رب السوس تخم خشخاش سفید تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام [illegible]

مغز بادام مقشر تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنج درم بلعاب اسبغول حبها سازند حبیکه نافع سرفه اطفال و بزرگان و
وضوء ذات الریه اگر از سرفه بسیار رقی کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد و در تب و نوازل دفع کند بدل نسخه صمغ
عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند بقدر نخود حبیکه برای سرفه
بلغمی و صفراوی نفع دهد مغز بادام شیرین مقشر تخم کتان نوده مغز بهدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی اصل السوس
مقشر کاتها هندی حب الاس سفید مساوی کوفته بیخته در عرق السعیلان حل کرده حبها بقدر نخود بندند در دهن
دارند حبیکه سعال کهنه را نافع است نسخه کتیرا رب السوس عصاره کاهو حبها سازند حب مسرخ جهت حبس
نزله نافع جوز هندی سرخ حال کثیرا و زنجبیل افیون صمغ عربی کوفته بیخته حبها سازند برچشم و صمغ عربی حلال نمایند
مجرب است حلوای زردک که در تقویت باه و مولد منی و فربهی بدن بغایت بدل از جهت درد کمر و ضعف گرده
و مثانه مجرب است زردک شیرین و سرخ رنگ از پوست و سیاهی پاک کرده یک من و نیم من خرما هسته
مدقوق کرده در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پارچه بیز نمایند بعده آرد نخود بریان و مایده گندم هر یک پانزده
درم در روغن گاو بریان سازند و قند سفید یک من و عسل نیم من در آب حل کرده صاف نموده در آن
بریزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مخلوط کرده و به یک جوش داده فرود آرند و زرده بیضه مرغ در آب جوش شیره
بعده شیر مخلوط کرده همه را با یک اشتراک دهند بعده مغز پسته مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز بادام حل
هر یک ده درم حبة الخضراء خشک مربی دار چینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یک درم
بار یک ساخته بیامیزند هر صباح ده درم بخورند حلوای عقیده خرما که شیر مغز مقوی گرده محرک باه و زیاده کننده
منی خرما یک رطل هسته برآورده در سه باوات آب داخل کرده جوش دهند هرگاه هسته گوشت مهرا شود یک من قند سفید
یکبار داخل کرده بپزند و برهم زنند تا پخته شود بردارند جریره حب السمنه جهت تسمین بدن نافع است خصوص
لاغر زنان حب السمنه سه توله ساییده در آب مالیده صاف نموده شکر سفید در آن حل کرده بپزند و حلوا گندم
در روغن زرد قدری بریان کنند که سرخ شود بعد از آن در آن داخل کنند و مخلوط کرده بردارند و بنوشند
جریره جهت ضعف دماغ در روغن سرکه از گرمی باشد نافع و از ابتدا جنون و رعشه که بعد از تب در حق
شده باشد همه را حلوه مقوی است بلکه بارها آزموده است گندم سفید برنج ساثی دال ماش مغز تخم خشخاش سفید
از هر یک یک توله جدا جدا در آب شب تر نمایند صبح در هاون آب ساییده شکر سفید دو توله افزوده بجوش بپزند
تا پخته مطابق شود از چهار توله روغن زرد یکبار دهند و بنوشند جریره که در صفراوی نافع است از تخم
خشخاش سفید شیره کشند و نبات شیرین مخلوط سازند و بسه جوش دهند و بنوشند جریره و در آن سر دخوت دماغ
و البسار نافع است تخم خشخاش سفید سه شب بسته باشد نخود بریان شکر سفید روغن زرد از هر یک ده درم مالیده زنجبیل

نیم درم سوده و زنجبیل مسطور خریره طیار کرده بالائی مالیده مذکور ریخته نیم گرم نموده بنوشند منفعت عظیم بخشد باذن الله تعالی

خریره که در دام [illegible] بسیار زود نفس جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوب چینی و وردی نیم عرقی هر روز نیم مثقال
تا یک مثقال بحسب ضعف و قوت مزاج نرم کوفته با سه معتاد و نبات در پیاله بید مشک یا گلاب یا عرق کیوره حسب بیند صبح
بالائی ملایم جوشانیده تا لطایف پالوده گشته شود الکاه نیم گرم میل نمایند تا سه روز یا آتش روز بیست و دو بنوشند خریره
که سرفه خشک و نزله که از سودای غلیظ سرفه عام میگردد نفع میکند اصل السوس مقشر ده مثقال سپستان سی دانه کوکنار
یکدام شکسته دو درم زنجبیل یکدرم خائیده سنجری ده درم هر سه دوا را کوفته در یک نیم آثار آب تر کرده
صبح بجوشانند تا به یک و نیم پاو برسد از پارچه صاف کرده نبات در آن بسته انداخته مثل خریره بپزند خوب پخته شود
زنجبیل سائیده انداخته گرما گرم هم چو قهوه بنوشند در عرصه سه روز شفا حاصل شود انشاء الله تعالی باب الخمیره

خمیره بنفشه جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و درد طب دماغ و الآلات نفس و تبهای گرم و حرقت البول
و نزلات نافع است و طبع نرم میکند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت است بنفشه تازه از اجماع و ساق
پاک کرده با مثل آن شکر طبرزد کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر
کمی کند مقداری دیگر اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نشود بنفشه خشک و بطبیخ بنفشه یک شبانه روز تر کنند پس
مثل آن شکر مخلوط کرده در آفتاب دارند شربتی از یک مثقال تا ده مثقال خمیره گاو زبان عنبری جهت تقویت
دماغ بی عدیل و تفریح قلب بی نظیر مواد [illegible] او انواع مالیخولیا و اقسام خفقان را زایل میکند و اند ضعف
آن گاو زبان گیلانی سه درم گل گاو زبان کشنیز خشک [illegible] ابریشم مقرض بهمن سفید تا لنکو صندل
سفید تخم فرنجمشک عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر در دو آثار آب یک شب تر نمایند صبح بجوشانند بر کاه
که سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل نیم رطل بقوام آرند و آخر قوام عنبر داخل نمایند
و ورق طلا و ورق نقره از هر یک [illegible] شمار اضافه نموده تا بر قدر که حل خواهند کرد خوبی تر خواهد شد
شربت از یکدرم تا دو درم بخورند که بغایت مقوی دماغ و دل بود و در ازاله خفقان و غشی نافع
تر است گاو زبان [illegible] مثقال گل گاو زبان ده مثقال [illegible] صندل سفید سنبل الطیب
ابریشم از هر یک سه مثقال مجموعه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند صاف نموده با دو
رطل قند قوام دهند و کف بر آرند و در آخر زعفران یکدرم مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند
شربت دو درم با گلاب خمیره صندل صندل سفید خوشبو [illegible] یکدام در گلاب سوده و در قوام قند سفید
که یک رطل باشد در آن از عقب بیامیزند زعفران یکدرم در گلاب سائیده کافور [illegible]
بیامیزند و بر دارند خمیره مروارید جهت خفقان مجرب است مروارید سفته محلول [illegible] هندوانه [illegible]

مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر از هر یک ده توله صندل سفید ابریشم خام مقرض از هر یک یک توله کهربای شمعی یک و نیم
توله عنبر اشهب یکدرم ورق نقره دو درم نبات سفید یک رطل عرق بید مشک شربت سیب از هر یک نیم رطل بدستور
معهود قوام سازند شربتی یکدرم با گلاب و عرق کیوره نایاب الوال و یا توزه که منع نزلات کند و سرفه خشک را البته
نافع است از نزولات خشکی که وروی حسی کشی با پوست بخته باشند کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بست
عدد تخم قطونا تخم خبازی کتیرا صمغ عربی بهدانه شیرین هر یک پنجدرم اصل السوس مقشر ست درم بزرقطونا ده درم
جمله را شش رطل آب باد بان بعد از شبانه روز پس با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند یک من قند افزوده
بقوام آرند شربتی شش ماشه دواء المسک حار جهت ضعف دل و معده و خفقان و فالج و لقوه و ضیق النفس نافع
است و تب ربع و امراض سوداوی را سود دهد و بادهای زبان حاصله را نیز دفع کند صفت آن مروارید ناسفته
کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقله قرنفل بسباسه
هندی ارشنه نعنع بادرنجبویه از هر یک یکدرم مشک و زعفران زنجبیل از هر یک نیمدرم عسل الشش نزنده دو چند شربتی
از نکیات تا یک مثقال دواء المسک عنبری بارد که جهت تقویت دل گرم و ازالهٔ جمیع الامراض حار نافع است مروارید
ناسفته گل گاوزبان ابریشم مقرض طباشیر سفید گلسرخ از هر یک سه درم بسد کهربا هر یک یکدرم یاقوت تخم کاسنی هر یک
یک و نیم درم کشنیز خشک صندل سفید زرشک بهدانه تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم ورق نقره ورق طلا دو
هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم قند سفید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر بجای
بجای آب که قند دران بقوام آورده شود دواء المسک بارد مختصر کهربا طباشیر سفید گلسرخ گاوزبان تخم خرفه مقشر
هر یک پنجدرم کشنیز خشک صندل سفید ابریشم مقرض هر یک سه درم مشک یکدرم امله بنفشه نیمدرم در زعفران
نیمدرم قند سفید دو چند شربتی دو درم دوائیکه قی سوداوی را باز دارد زرشک بهدانه انار دانه ترش سماق
زرانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک پنج طباشیر گلسرخ مقشر هر یک نیم خرفه کوفته بیخته از دو درم تا
مثقال ازوی بگیرند و بآب انار یا شربت به و مانند آن بنوشند دوائیکه قی بلغم را که از باد سرد باشد
دفع کند بادیان بزرگ تمر سیاه فلفل زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند دوائیکه برای استسقا جهت عرب و
مسافرین مجرب است و آنکه از اقسام علت است بگیرند برقدر که خواهند بشانند بآب برگ کنار بسرشند
و نان بپزند بی نمک و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ برگ کنار با عرق آن بنوشند غذا نیز
در همان بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز همان نمایند و در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود دو
دوائیکه برای طحال مجرب است آب حمرات آب لیمون از هر یک یک رطل آب ادرک آب انگور ترش
نیم رطل دانه انار ابجی سوهانه هر یک دو توله نمک سیاه توتیه چینا نمک ریسان هر یک نیم سوای هر یک چهار توله

ادویه کوفته بیخته با عرق های مذکوره ممزوج ساخته در شیشه کرده چهار روز در آفتاب بدارند بعد از آن
یک توله با یک نیم طوله بخورند دوا اینکه حب القرع و کرم در آرد از کشنده ترکیب کابلی جعفر سه درم ترید سفید
دو درم فلفل یکدرم حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب ریحان سرشته و تناول فرمایند
دوا اینکه کرم برآرد و کرم خراج را نفع دهد پوست درخت شهتوت پوست درخت انار هر یک برده در آب
رکنجانه روز در آب ترکنند بعده در تنور نهند تا پخته شود پس صاف سازند و آب ترکیب سقیالوزک
فالستق در بعور آمیزند و شربت نمایند دوا اینکه جهاجی را نافع است قسط تلخ یعنی کت نیم پاو گرفته کوفته
در دیگچه کلان که گنجایش ده من باشد بعده از دو آب در آن انداخته آب مذکور هر قدر که مطلوب باشد
اندازند و بر آتش نهند تا گرم شود بنوعیکه دست در آن توان داشت پس پاها و دست افیون آن آب
مذکور در آورده باهم مالند و باید که بهمان حالت گرم باشد تا یکپاس بمالند بعده دستها از آب
برآورده تا چهار گهری در روغن زرد در آورده بمالند پس از آن پارچه پیچیده زیر بغل و دیگر جای بدارند
تا گرم بماند و دو سه روز را در عقب این عمل آب سرد نرسانند بهتر است و بهتر آنست این عمل شب کنند
و بار بهمچنان بخسپند دوا اینکه درد شکم و درد هر جاکه از سبب حرارت بود نفع دهد مجرب است آرد ماش
سیاه خمیر کرده و قدری نمک نیز داخل کرده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد فرود آورده بر طرف
خام وی روغن کوزه یا روغن گل یا روغن بید انجیر هر چه بهم رسد مالند و بر عضو بندند و اگر مراقی بیق
بهل که بعربی جوز القیء نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر بوی بد وی کسی را خوش نیاید حلتیت یعنی انگوزه
اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد دوا اینکه قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است فلوس خیار شنبر در آب
بادیان یا در گلاب بقدر حاجت در گلاب بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه حسب حاجت
بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم است و از روغن یکدرم دوا اینکه جهت اسهال
و سحج مجرب است منزنیل موچرس حبته کهنه از هر یک یکدرم جای بهل یکدرم افیون قدر نخود
کوفته بیخته یک گت یا کم و زیاده حسب حاجت موافق حرص مریض بدهند دوا اینکه جهت اسهال و قی و زحیر
و مغص و ضعف معده را نافع است نبات سفید چهار توله نعناع بادیان هر یک یکتوله کوفته بیخته
یکدرم با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق معمول گردن نمک که
تیاری قنب گویند آنست که نمک قسم اول بگیرند و در روغن بادام یا روغن گاو چرب کرده بیامیزند
علف سبز که از اندی دوب گویند و گیاهی است شیره وی بگیرند و قدری از شیره با نخود نیز بالا
خم کنند ایتها در شیره در نمک اندازند و در دست بمالند بر سفال نو یعنی آب ندیده و بر آتش بر شته نمایند

برشته نمایند بو فرو دآیند و معده پر نشود بار شیره نیکو آنکه بریان سازند بسیار مسان بهت کرت
بریان بایدکه دسته بکار برند دوا عدیکه انواع اسهال بند کند خسته خرما هندی کوفته بیخته بعد ماسته یا عنبر
بادبو نبید دوا عیکه کرم شکم دفع کند بامواد زیره کرمانی مغز کرم خوار اسپ بابره کمدانه باد برنجاسف
از هر یک یکدرم کوفته با قند سیاه شیر نشیفه و اکرآدم کلان بود علیه کرم بسیار بانشد جمله را دو هفته خورد
سازند و در اطفال بحسب سن ایشان قیاس نمایند طریق آنست که بعد تناول طعام و شربت آب در
وقت خواب بخورند همراه شربت قند مسعود و بکشند و روز صباح هر کرمها خورد افتد دوا عیکه تبل کرم معده
مطلق مکیند مجرب است از محل هندی موتر سق را بعد بر دانه که از مویتر برآید با و بریک کابلی برکنند
کلان را لیت دانه فیتحه بادبرنگ بادادده بخورانند و بعد را بعد یا ده عدد بیشتر آنست که تنفی بلیغ
نمایند تا در است معده زفح و کرم احساس نوی طعام بارمزیک نکند و شوق طبع تنفی را بلغبار شربتی
بخورد دوا عیکه سنگ مثانه درگرده بریزد کابینی سه درم بادیان ده درم مویز دار انگور ساخته
در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن کل
نجح نمایند دوا عیکه قطع وجع القولنج کند الکنه در اسهال بخیر ادنیت از رواب سرخ سورنجان سفید
هر یک دو مثقال در روغن جوز و طبخ نمایند که بر یک اوقیه بود آنرا بنوشند دوا عیکه صحت
سرفه نیند بلغی مزاج که اطباء عاجز باشند مفید است جال درخت ببول ده درم انار ریزه ریزه کرده در
ربع سیر آب بجوشانند تا بیک سوم برسد مالیده صاف نموده باز بجوشانند و مالیده فلفل سیاه
قرنفل دار فلفل پوست هلیله از هر یک یکتوله همه را کوفته بیخته معجون سازند و در آن آب وقت
جوشیدن اندازند هرگاه بگذار لایق حب بشود حب بقدر کنار ریشته بندند و از آن یکحب فرد کلان
را و صغیر را بقدر حرص و عدا آلی از هر بیان بندم دوا عیکه جهت چرک گوش نافع است سو ماکه
که بعربی سکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بادارنی آن چند قطره آب لیمون چکانند
و بالاو بسته نمایند زیرا که آب رسید و بوی بیرد دود کند و چرک گوش از فعل آن آن بر آید دوا بیشتر بعد
بلوغ خود بخود دفع می شود و اگر بعد بلوغ نماید همین عمل نماید و دیگر زنجبیل اسپند سوختنی سو ماکه
از هر یک دو درم در آب بسایند قرص بسته در روغن تلخ نیم آثار بسوزانند تا که قرص خوب
سوخته شود روغن صاف کرده بردارند چند قطرات از آن نیم گرم در گوش چکانند دوا البرگیعی
ضعف باه را که سبب حرارت نباشد نافع بود تریجبین سفید کلان پاک کرده سه درم ورد
اخل شیر تازه بجوشند تا بقوام عسل آید برداشته هر شب دو ملعقه بخورند مراد از ملعقه دارینجا

ادویه کوفته بیخته با عرق های مذکوره ممزوج ساخته در شیشه کرده چهار روز در آفتاب نهاده بعد از آن
یک توله با یک نیم طوله بخورانند دوا اینکه حب القرع و کرم دانه را از شکم کشد برگ کابلی معتبر سه درم تربد سفید
دو درم قرنفل یکدرم حب النیل عنک هندی هر یک نیم درم کوفته بیخته با بوره معتی بسرشند و تناول فرمایند
دوا اینکه کرم برآرد دیگر کرم فراخ را نفع دهد پوست درخت شهتوت پوست درخت انار ترش هر دو را
یک شبانه روز در آب تر کنند بعده در تنور نهند تا پخته شود پس صاف سازند و آن شربت سقنقور یک
قاشق در بهور آمیزند و شربت نمایند دوا اینکه چهار حبی را نافع است فقط تلخ یعنی کت نیم پاو گرفته کوفته
در دیگچه کلان که گنجایش دو من باشد بعد از آن در آن آب انداخته آب مذکور هر قدر که مطلوب باشد
اندازند و بر آتش نهند تا گرم شود بنوعی که دست در آن توان پس هر دو دست اسهیفون آن آب
مذکور در آورده باهم مالند و باید که همان تا آن حالت گرم باشد تا یکپاس مالند بعده دستها را از آب
بر آورده تا چهار گهری در روغن زرد در آورده مالند پس از آن پارچه پیچیده زیر بغل دو گهری نگهدارند
تا گرم بماند و دو سه روز را عقب این عمل آب سرد نرسانند بهتر است و بهتر آنست این عمل شب کنند
و باز همچنان بخسپند دوا اینکه درد شکم و درد هر جا که از سبب حرارت بود نفع دهد مجرب است آرد ماش
سیاه خمیر کرده و قدری نمک شور داخل کرده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد فرود آورده هر طرف
خام وی روغن کنجد یا روغن گل یا روغن بید انجیر هر چه بهم رسد مالند و بر عضو بندند و اگر مروارید بیق
هیکل که بعربی جوز القی ناخنه تیز آمیزند قوی تر بود و اگر لوی بد وی یک از خوش نماید حلتیت یعنی انگوزه
اندکی آمیزند که نفع کثیر وارد دوا اینکه قولنج ریحی را نافع است فلوس خیار شنبر در آب
بادیان یا در گلاب بقدر حاجت در گلاب مالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه حسب حاجت
بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم است و از روغن یکدرم دوا اینکه جهت اسهال
و سحج مجرب است تخم ریحان موچرس جسته کهنه از هر یک یکدرم یکجا یکجا کوبیده افیون قدر نخود
کوفته بیخته یک گوت یا کم و زیاده حسب حاجت موافق مرض بر بندند دوا اینکه جهت اسهال و سحج و درد
و مغص و ضعف معده را نافع است ... چهار توله ... بادیان هر یک یکتوله کوفته بیخته
یکدرم با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا ... دارند و طریق ... برگردن ... که
تیاری ... گویند آنست که ... اول بگیرند و در روغن ... با روغن ... کرده بپزند
... که از ... گویند و کباب ... است شیره ... کنند و قدری از شیره ... تبرزد
ضم کنند ... هر دو شیره در نمک انداز ... بدست مالند ... بر آتش ... نمایند

برشته نمایند و فرو دارند و بعد سیر و ستون با زنیره کنند و آنچه بریان سازند همین بهان سان هیئت گرفت
بریان باشد گرد و سیه لکه بر بدن دو داعیکه انواع اسهال بکند لیند خسته خرما بندی کوفته بیخته سنده باشند با صعتر
کاو بو بیند و دو اعیکه کرم شکم دفع کنند با مواد ریزه ا ماتی مغز گرفته بخوار لاکس با زیره کمه لیه باد برگ تسعه
از هر یک یکدرم کوفته با قند سیاه سرشته و اکر آدم کلان بود علیه کرم بسیار باشد جمله را در معت خود از
سازند و در اطفال مجرب است همان قیاس به طریق است که بعد تناول طعام و شربت آب در
دقت خواب بخورند و بعد شربت قند مسعود و دکنوب رو بند صباح با برگ بها خورد و اقسید دو ایکه تبل کرم بعده
مطلقا میکند مجرب است از عمل هندی موثر دقیق از آنجه بر دانه که از موی تر برآید با دو برگ کابلی برکند متحفظ
کلان را لیست و انه نیم باید برگ تجادا ده بخورانند و خود را البحعد یا ده عدد بهتر است که قیقی بلیغ
نمایند تا وراست معده رفی و کرم احساس بوی طعام با برگ کنند و شوق طبع متنفر را باعتبار سرشتی
بخورد و دوایکه سنگ مثانه دگرده برند کابینی سه درم بادیان ده درم بر دوا را انکوب ساخته
در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن کل آمیخته
بخورد نمایند دو دوایکه قلع وجع الورک کند آلکه عرق اسهال انجراد ثبت از زرد است سرخ سورنجان سعید
هر یک دو مثقال در روغن جوز و طبخ نشبت که هر یک یک اوقیه بود آمیزند و بنوشند دو دوایکه صحبت
سرفه کنند بلغی مزاج که اطبا حاضر باشند مفید است حنال درخت ببول و دیتم انار ریزه ریزه کرده در
یک سبو آب بجوشانند تا یک سبو چهار رسد مالیده صاف نموده باز بجوشانند و مایده فلفل سیاه
فرنغل دار و فلفل پوست هلیله از هر یک یکتوله بهم را کوفته بیخته بعوف سازند و در آن آب دقت
جوشش بیندازند هر کاینکه لایق چیها آبنه شود حبها لیقدر کنار زرشتیر بسیار بندند چون آن بحسب قرص کلان
را وصغیر را لیقدر ضرور و غذا از ایل از هر بابان بکندم دو دوایکه حبت چرک گوش نافع است سو بالکه
که بعربی سکار گویند بریان کرده بسایند در گوش اندازند و باز بعد از آن چند قطره آب لیموی چکانند
و بعد او بسته نه نمایند ریم باز آلسید و بوی بدو در کند و چرک گوش از طفل را حاجت دو ابتستر بعد
بلوغ خود بخود دفع می شود و اگر بعد بلوغ نمایند همین عمل نمایند دیگر زنجبیل اسفید سوختنی سو بالکه
از هر یک دو درم در آب بسایند قرص بسته در روغن تلخ تیم انار بسوزانند تا که قرص خوب
سوخته شود روغن صاف کرده بدارند چند قطرات از آن سیر گرم در گوش بچکانند دو دوا البرتیسی
ضعف باه را که سبب حرارت باشد نافع بود ترنجبین سعید کلان پاک کرده سه درم در دو
رطل شیر تازه بجوشند تا بقوام عسل آید بردارند و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا

از چهار مثقال است مانند القرال ذرور که نافع است از جهت درد چشم اطفال انزروت مربی
شیر خر تخته چهار کبوتر از هر یک ده درم مامیران درم الدخویق از هر یکی دو درم کوفته بیخته استعمال
نمایند ذرور زرد با مامیران جهت اصلاح چشم و الم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل
قرنفل مامیران دار فلفل توتیای مغسول صمغ عربی جمله مساوی بگیرند و بسایند و ذرور سازند ذرور
که جهت درد چشم کهنه و سرخی و اثر رمق نافع است توتیای مغسول اسفیداج سفیده ارزیر جمله مساوی
برگیرند کوفته بیخته بکار برند ذرور کحل مر و حضض هلیله زرد هر یک دو درم دار فلفل مامیران از هر یک
دو دانگ زند الحدید درم صبر زنگی و نیم کوفته بیخته بکار برند ذرور انزروت که قرصها کنند سرشته
سه درم انزروت مربی شیر از هر یک دو درم گرفته ذرور سازند ذرور جهت ... بعضی کودک بسایند و خشک کنند پس هبا ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند بعد از آن که ناصور را پاک کرده
باشند ذرور بعینه دفع الم و جرب و ضعف بصر را نافع است و مامیران را اخوان ... باشند توتیا
مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دار فلفل زرد چوب از هر یک سه درم فلفل دو درم کوفته
استعمال نمایند باب اراد روغن گل مرکب التقوی است بعضی گرم و سرد بر دو را نفع دهد و سرد را بالتبوس
بالحیله اوجاع وفالج و موافق مواد حاره و تقوی اعضاء تحلیل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است وطلا
او با سرکه و طلای او با سرکه و کلاه سرسام و صداع و اوجاع بحرارت دماغی و مانع اورام آن در ابتدای و طول
آن با سرکه مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب یعنی سوزش معده و استعمال او برزخمها او باشد
کوشت رخمهای عمیق و تجفیف رطوبات و مصلح خالیت او و مضمضه او مسکن درد دندان و تنقیه
وی حابس المسهل و مسهل ماده لزجه و دافع و صرور و انعاظ و جرب کردن او در حابس اسهال مالیدن
صعل وی و قطور او جهت درد گوش عقید طریق ساختن این است که برگ گل تازه از اقماع پاک
کرده در روغن گل کنجد سفید اندر ریزند و در ظرف آبگینه نهند و در آفتاب نگذارند و چون برگ گل سفید شود
و لیق علامت روان شدن اوست از ابر بیرون کنند و دیگر گل تازه اندازند تا سه کرت تجدید باید کرد
و دیگر جا شدید است روز در سر ماه چهل روز ثبات شود روغن گل خام همین است و فروج همین است
روغن بابونه گرم باعتدال مجفف باعتدال است و صداعیکه از ضعفان الجره در سر باشند سودمند است او بعرق
و با امزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و نافع اعیاء
مانند کی و درد کمر و مفاصل و نقرس است و تفتیح سدد و سرسام که از بلغم باشند و خاصیت اوست که تحلیل
میکند بغیر جذب و ترتیب وی همان است که در روغن گل گذشته روغن بادام شیرین معتدل مایل به برودت

بهر و دت کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبیسی و سهر نافع مروحا و سعوطا
و جهت جریان گوش قطورا و جهت ورم و قی بند بستنا و جهت عسر بول و حصات و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم
زرقا و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلا و وی مضر احشا مصلحه
است و مقطع کی مصلح آن امتزاج او با ادویه مسهله کالسر حدث و ادهان لست آشیادل زجه و درد ابعاد و رافع زحیر
و طریق ساختن روغن بادام معروف است روغن خشخاش در ترطیب دماغ و تنویم جهت مالیخولیا و صرع یبیسی
و دفع قشعریره شرب نافع است و تحلیل صلابات ستبره تخم کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام شیرین یک حصه با هم بجو
بجوشانند تا که روغن بماند روغن خشخاش سفید منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حار است بدن بستنا و نزله
نزله و سرفه گرم سعوطا و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطورا و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش
سفید در روغن کنجد بپزند دوم آنکه ستبره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سیوم آنکه از تخم
آن روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی تر از روغن که شیره بپزد و ترطیب و تنویم و ترطیب
دماغ و ازاله یبوست و صداع حار البلیغ است مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش
سفید کنجد سفید مقشر جمله برابر کوفته گرفته روغن کشند بکار مالند و سعوط نمایند بقدر یک درم که خود انفع خیر بود
روغن لبوب سبعه که بیانست مرطب است و جهت امراض یابسه دماغی و صداع مالیخولیا و جذام نافع است
مروحا و شربا و سعوطا و اگر بقدر نیم درم سعوط کنند عوض از تر دید مغز فندق و فستق و مغز بادام شیرین
و کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو شیرین مغز جوز یعنی اخروٹ بالسویه بکوبند و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا
شود روغن دیگر باب ستعقیه مجرب است بدان که صندل سپید کنول گیته ملتهی هر یک یک درم مستر حاقله زرنباد
خام روغن کنجد شانزده درم ادویه کوفته تنقیه با ستبره آمله در روغن بجوشانند تا که روغن بماند بود ازیکه اگر آمله
تر یابند از آن افشرده آب بستانند و اگر حرارت بسته جوشانده آب از دی بگیرند و روغن را بر سر مالند مجرب است
این روغن پیه لسبت روغن شونیز که فالج و لقوه و تشنج را سود دارد شونیز بست درم بادام تلخ سه درم
همه ابتخیه بکوبند و روغن کشند روغن قسط تلخ دو توله روغن کنجد سیاه نیم آثار قسط را در روغن تلخ بجوشانند
چون سیاه شود صاف نموده بردارند روغن که برای فالج حکیم حاکم دارد کجله سه توله افیون یکتوله در یک آثار
روغن چنبیلی و اگر یابند روغن کنجد حرف اندازند و چهار ساعت بر آتش آهسته آهسته مثل شعله چراغ دهند
و ریق عرصه هر دو دوا سوخته خواهند شد بردارند و نیمان روغن سحق سازند تا یکسان گردد و وقت
شب تمام اعضا با بموخه مالش دهند ببندند آنچه ببندند و گاهی کجله سه درم افیون یکدرم اضافه نمایند
بسیار تند می شود و اگر حجمه باری نمایند بعده استعمال روغن کنند بسیار اولی بود روغن کدو سرد و تر است

و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش از ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و برسام و مالیخولیا
نفعی دارد از تخم کدو شیرین روغن گیرند مثل به روغن بادام و وی الطف و قوی تر و سرد و تر بود و تناول در
حمیات نافع تر روغن کرم سرطان نهری صاف کرده در آب شیرین بپزند و سرد نکنند و روغن صاف کرده ممزوج
کرده در گوش چکانند صداع الصفراوی را نفع دهد و چکانیدن تمام دارد روغن بید انجیر گرم و خشک است
در سیوم و جهت اعلال بارده دماغی نفع دارد که مسهل بلغم است و قولنج و حب القرع و ضیق اعصاب از رطوبات
را جه است و جهت ورم ثقل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی که در بدن شربتی تا ... و ...
او از روغن ترب و طریق گرفتن او اول است بید انجیر بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشانند و کف
بهم بر گیرند و در ظرفی تا آنکه تمام گرفته شود و آب زائد بماند پس این کف را بجوشانند که روغن صاف بر آید
و طریق دیگر آنکه بطور روغن کنجد مستخرج سازند روغن برای اماس حلق که ... بینی گویند از
مجربات است کرم که بزرار ... باشند یعنی کهن کجوره ده دوازده عدد ... بر سنگ سائیده و روغن
سرشف یعنی روغن تلخ یک آثار وزن خام ... بر آتش نرم گذاشته تا سوختن کرمها ببرند پس فرود آرند
و بکار برند و بر حلق خوب وصیه مالند تا ... روز انشاء الله تعالی صحت خواهد شد روغن عقارب سنگ کرده
و فتانه پاره پاره کنند و بیرون آرند صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ ... مرزنجوش بسعد کوفی
سلیخه چوب ... کرده بران روغن کنجد بریزند و در شمس ... باشد پس صاف نمایند بعد از آن
ده عدد عقارب که بهمان ساعت گرفته باشند در آن اندازند و بیست روز دیگر در شمس ... بعد از آن
در ظرف شیشه ... دو قطره از آن روغن در احلیل چکانند بعد از خروج ...
زن بر عانه مالند روغن خاصیت اوجاع مفاصل و عرق النسا نافع است برگ حنا با گل ...
... در آب بجوشانند ... روغن کنجد ... روغن ...
... کنند ... نافع است صفت آن ... یک ... روغن کنجد ... ازرق ده
درم بجوشانند تا آب برود و روغن ماند روغن زعفران که دهن الخلوق نامند جهت صلابت و
اوجاع رحم و معده و ... و فساد رنگ رخساره و رفع ... و تنقیه فروج و خروج ... نافع است
زعفران پانزده ... قصب الذریره پنج ... ده درم ... مثقال روغن کنجد
... سائیده ... مثقال آب بجوشانند تا روغن ماند صاف نمایند روغن
ودع بواو و دال مهمله و عین مهمله ... را گویند جهت ورم مقعد و درد ... از دود ...
هرگاه که از حرارت باشد ودع را با ... در آب بجوشانند تا ... روغن ...

و دو عنیکه بر روی آن بعد از سوده شدن بسته شود و بردارند و اگر در استعمال طلای کاجی از زعفران [illegible] اضافه کنند
بجهة بور شیر نابرده نافع است روغن برگ خیار شنبر برای ورم و سختی زخم بینه تر کرده بدارند و وجع مفاصل
را نیز نافع است برگ خیار شنبر که تازه باشد و بادام در دو نیم آثار است بجوشانند تا نیم آب تلف نموده روغن کنجد
سفید یک رطل گلاب نیم رطل برگ گل سرخ ربع رطل تخم کتان ثمن رطل هر دو را در آن آمیخته بجوشانند تا آب
سوخته و روغن بماند بردارند و ترکیبات ایضا سفوف اقسام ترکیب است بنا بر آنچه دیده شد از قراباد
بادنیهای یونانی و بادزهر نوشیش گفته شد که اطلاع ادویه را گویند که آنچه شکر در استعمال آن بعد از آن اراده
در حفظ و تقاضای آنها در قوتیکه در ازاید سبب برای او مردان قدر از یافت که غسل [illegible] شیر بار [illegible]
برای ابق از بجهة آنکه زنبور را از افراط شکر داد از تحیح کیا باسین می باشند و قت کیاه نگذران و نگاه
بدارد و قوت ادویه را سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد صفت آن گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم
کشنیز خشک دو درم [illegible] از هر یک نیم درم کوفته بیخته سفوف [illegible] شربتی
دو درم با سکنجبین لیمو سفوف [illegible] خفقان سرد را سود دهد صفت آن [illegible] لسان الثور
از هر یک نیم درم زرنباد دو درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با ماء العسل سفوف عود مفرح سرد و
تر را سود دهد صفت آن قرنفل کبابه از هر یک نیم درم صندل [illegible] الطیب مصطکی از هر یک سه درم عود
خام بسته درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی یک مثقال با دوغ [illegible] درم [illegible] سفوف [illegible]
و سختی در استعمال کینه و ترخ و ضعف معده را نافع بود صفت آن تخم تره تیزک بسته درم تخم [illegible]
بریان کرده نصف درم زیره کرمانی در سرکه خیسانده خشک ساخته و بریان نموده پنج مثقال [illegible]
بزر [illegible] اسود [illegible] روغن بریان کرده از هر یک دو مثقال [illegible] یک مثقال مجموع را [illegible]
و تخم تره تیزک با کوفته نگاه دارند شربتی دو درم با آب سرد سفوف [illegible] بلوط [illegible] درم [illegible]
سه درم کشنیز خشک بریان کرده گل ارمنی صمغ عربی کهربا از هر یک نیم درم [illegible] سه درم با [illegible]
سفوف [illegible] معده و جگر و درد و جاع مفاصل و هر مرضیکه بسبب امتلاء باشد نافع بود صفت آن [illegible]
سه درم فلفل یک درم آمله یک مثقال کوفته بیخته [illegible] مثقال بمایند شربتی سه درم سفوف طلق که [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] را نافع بود صفت آن بذر [illegible] بذر ریحان بذر المرو [illegible]
بذر الحماض بریان صمغ عربی طین ارمنی طباشیر [illegible] گرفته کوفته بیخته از تخم اول با همدیگر بیامیزند
شربتی سه درم با روغن بادام یا روغن گل چرب کرده با گلاب نموده فرو برند سفوف سماق [illegible]
و استعمال معده را نافع بود صفت آن سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان کرده از هر یک نیم درم

خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار از هر یک دو درم کوفته بیخته بغربیت بلعیقال سفوف که سنگ از گرده و مثانه

اطفال پاک کند صفت آن مغز تخم خربوزه صمغ عربی صمغ و حب القلب مساوی کوفته بیخته شربتی [illegible] درم تا یک درم

سفوف جهت سنگ مثانه بسیار نافع و مجرب است جو [illegible] سوخته [illegible] بریک برابر بگیرند کوفته بیخته

بار چینی سوده یک ماشه [illegible] ماشه [illegible] شربت [illegible] سفوف برای قرحه و سوزاک مجرب

است گونیل درخت [illegible] بگیرند و در سایه خشک کنند [illegible] سائیده با پارچه بیز نموده برابر آن شکر تری خام مخلوط

کرده [illegible] سیر باده [illegible] بخورند سفوف که نافع است جهت فواق [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مساوی کوفته بیخته [illegible] بلعیقال سفوف که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را

نافع باشد صفت آن بذر [illegible] سه درم تخم [illegible] بیخ [illegible] از هر یک دو درم گلنار ورق

کلسنج از هر یک یک درم کوفته بیخته دو درم [illegible] گرفته [illegible] سفوف که اشتهای طعام آورد

و جهت بلغمی [illegible] صفت آن هلیله کابلی هلیله [illegible] اسپغول ماخوذ

نقاح از هر یک سه درم [illegible] از هر یک [illegible] ملح لاهوری و سیاه چهارم حصه ادویه

کوفته بیخته سفوف سازند [illegible] صبح و شام [illegible] برابر [illegible]

نافع باشد صفت آن مغز تخم [illegible] مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه [illegible] اسپغول

از هر یک سه درم مغز تخم خربوزه سه درم [illegible] سفید دو درم قند سفید برابر همه ادویه گرفته [illegible]

حب [illegible] سفوف که [illegible] الحمل است [illegible] و تسکین اطفال صفت آن حب [illegible] جوز مقدم

[illegible] بذر کتان بذر [illegible] یعنی خرفه بذر [illegible] الحمل بذر الحسن یعنی

کاهو اسپغول بذر [illegible] کمون بذر [illegible] جمله برابر بگیرند [illegible] برهان [illegible]

[illegible] جمله [illegible] کوفته [illegible] نرم [illegible] جمله شکر [illegible] طفل را [illegible]

[illegible] دوا [illegible] باشد [illegible] افیون [illegible] که از هر یک دوا [illegible]

صفت [illegible] که طغیان عارض میشود و [illegible]

هم [illegible] صفت آن [illegible] سائیده [illegible] شیر سوده [illegible]

زرد [illegible] از هر یک [illegible] بعد از آن شیره تخم کاهو در عرق [illegible]

[illegible] دخل نموده [illegible] برهان بالای آن پاسنده بخورانند

سفوف [illegible] دماغ [illegible] دل را قوت دهد [illegible] اخلاط را از [illegible]

سوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را تقویت دهد صفت آن هلیله کابلی مغز [illegible] برهان [illegible]

هر واحد یک اوقیه شیر خشک اگر که تر آرده و در سایه خشک نموده کاو زبان اصل السوس پوست بلیله زرد پوست اترج

تخم کاسنی آمله یعنی بلیله سیاه هر یک یک درم صندل مقاصیری یعنی سفید عود هلیله شیر لک تخم مرو ادزند بانفقه هر یک دو درم آرد [illegible]

تخم بادرنجبویه هر یک سه درم همه را جدا جدا بکوبند و نیم خند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب [illegible] شب سوم چهار درم بخورند سفوف

سهل جهت [illegible] فاصل مجرب بهست فی الوقت کمونی کرمانی زنجبیل سورنجان سفید شیرین هر واحد یک درم صبر سقوطری

دو درم کوفته بیخته سفوف سازند مقدار دو درم بطبیخ [illegible] استعمال نمایند بانه نافع فی الوقت سفوف که جهت

عرق النسا از مجربات است و صاحب تحفه المومنین سفوف سنا نامیده سورنجان یک درم سنا مکی شش درم شاهترج

یعنی [illegible] دو درم زعفران یک درم کرفس سه درم [illegible] سه درم شکر سفوف که بغایت مجرب است اوجاع مفاصل و

اشال [illegible] سورنجان سفید [illegible] درم زیره کرمانی [illegible] هر یک دو درم فلفل یک درم قند سفید دوازده

درم شربتی سه درم سکنجبین بقدر [illegible] کردن مقدار اگر که و شربتی تا طعم سکنجبین مایل بحلاوت یا حموضت

یا مرارت یعنی تلخی باشد حسب اختلاف امزجه و علل و فصول مختلف گردد در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سرما

که [illegible] حصه شربتی بیفکنند بلکه سه حصه [illegible] تا غلبه حلاوت را باشد و در این وقت عسل نمود

[illegible] شکر [illegible] باید ساخت که گرم و بهتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرم سرکه

نصف شربتی یا یک برابر کنند تا حموضت غالب تر باشد و در این وقت باید که شکری [illegible] سفید تر و لطیف

تر باشد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه شربتی باید تا حموضت و حلاوت

معتدل که [illegible] ترکیب [illegible] از و حاصل آید فایده در بیان [illegible] سکنجبین [illegible] یکی آنکه معده

سرد و ضعیف باشد [illegible] دوم آنکه استعمال [illegible] سکنجبین [illegible] رفع [illegible] سوم

آنکه [illegible] باشد [illegible] حالت سکنجبین نباید [illegible] چهارم آنکه سرفه خشک باشد

و محتاج [illegible] حالت از سکنجبین باز باید داشت پنجم آنکه صحیح [illegible]

[illegible] ششم آنکه [illegible] از سکنجبین پرهیز باید [illegible] هفتم

آنکه [illegible] باشد در این حالت [illegible] سکنجبین [illegible] هشتم آنکه [illegible] اعصاب

ضعیفی باشد یا رعشه یا فالج و [illegible] باید که از سکنجبین حذر باید کرد نهم آنکه غثیان و تقلب النفس

باشد یعنی [illegible] سکنجبین بالطبع [illegible] دهم آنکه وجع [illegible] یا قطر البول یا [illegible]

یا علتی باشد در این وقت هم از سکنجبین پرهیز باید کرد یازدهم آنکه [illegible] باشد چون [illegible]

سینه و ضعف [illegible] است [illegible] خاصه در [illegible] و هر چند [illegible] سکنجبین [illegible]

باید که [illegible] و تنهای گرم [illegible] و [illegible] نافع

کرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارین ده درم تخم خربزه پنج درم همه را نیم کوفته در آب دیگر که
تر کنند یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و قند سفید یک من اضافه کنند و بقوام آرند سکنجبین بزوری
معمول جهت تپهای مرکب و مفتح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول کند تخم کاسنی تخم رازیانه کرفس
بر یک سه درم تخم خیارین ده درم تخم خربزه نیم درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم
همه را نیم کوفته در ... درم سرکه تر کنند یک شبانه روز روز دیگر بجوشانند و بپالایند و یک من قند سفید
بقوام آرند سکنجبین بزوری حار جهت تپهای بلغمی و کهنه بلغمی شود و جهت سده و جگر و سپرز و درد بلغم از معده
نفخ حار دو نافع صفرا و مدر بول است پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بر واحد یک اوقیه ادویه نیم کوفته
بسرکه و آب تر کنند شبانه روز بپزند تا ثلث برود پس فرود آرند و بگذارند تا سرد شود و صاف سازند و دو
بار بپزند اگر قند خواهند انگبین بکنند قند دو چندان آب بعضی انبر بند و اگر عسل خواهند انگبین بکنند عسل دو چند
آب مصفی ... سرکه در آن بیفزایند با آتش نرم بپزند ... بقوام آرند سعوط که در اصل اختراع جالینوس
است برای صداع بارد و کهنه مجرب است شناکو خشک نیم ... و ... عدد و قرنفل سه عدد در ...
الاچی خورد چهار عدد زعفران ... ماشه ... سه ماشه مشک ... سه ... سنبل سفید سه ماشه
کوفته بیخته تیل سرشف ... بعضی ادویه و در گلاب چون مرکب شود بعد از آن همه ادویه یکجا کرده در
ظرف شیشه نگاه دارند صبح و شام ... نگاه ... سعوط جهت دو دانگ در دماغ باشد مجرب است بلغم
را در ... کوهیه باشند ... برگ ... در بینی چکانند صعوت کرد ظرفت غلیظ
... از راه بینی بیرون ... قرنفل ... عدد زعفران ... همه را سائیده مقدار یک ...
جنس سعوط نمایند مجرب است سعوط گرم خام نافع د... در ... یک شبانه روز ...
حنکه ... در بینی ... و بگویند ... سعوط جهت ... درد ... نافع
است ... سوخته ... خام ... سوخته ... سوخته پوست انار
نیم سوخته ... سنبل الطیب ... سنبل سفید ... طوطیا
... کوفته بیخته ... سفوف ... کرم ...
... طوطیا بریان کوفته بیخته ... جهت دفع خفقان بارد و حار
در استعمال ماده بخار ... جهت ... دل ... خاطر
حزین ... و رنگ ... کند و ... باعث ...
طبیعی ... رفته را ... نماید ... علاء ...

دررب لیمون کاغذی یا دانار مالیده و پیاله جهت نگه دارند صبحی ما شربت نبات مکرر نبات را با پاو شکر را آب
باران تربت کرده باشند یکجا کرده در سه محکم بعضه شیشه یا ظرف چینی باشد اندازند سر بسته محکم بسته شده را
در ظرف پر آب نگاه دارند در گوشه نگاه دارند بعد سه چهار روز که جوش خورده باشد برآورده صاف کرده نگاه دارند
از دو درم تا شش درم عمل آید و در بعضی مواقع اعداد اسکار مطلوب باشد مثل تفاح چهار ماشه همراه گلهای شربت
اضافه کرده میشود و جهت امراض حاره که تقویت هم مطلوب باشد بجای آب باران آب انار فرمودن و برای تقویت دل
همراه آب باران و گلاب و بیدمشک اعرق نیز الیف است شربت ضعف الکبد که معده را قوت دهد و سعال مزمن
را مفید است آب انار ترش [illegible] آب سکنجبین عمل بگیرند و بپزند و اگر آب شیرین دست ندهد [illegible] قند سفید بگیرند
و بپزند فقط شربت الجبار جهت حبس کردن خون از هر جا که آید از عطش دارد و قطع خون بواسیر [illegible] شربت بوست
بیخ الجبار است درم در سه پاو آب [illegible] بگذارند تحی بجوشانند تا بنیمه آید مالیده صاف نموده قند سفید نیم رطل انگبین
با ریخوش بپزند تا به نیمه آید مالیده صاف نموده قند سفید نیم رطل انگبین با ریخوش بپزند با قوام شربت اکبر بر درازند شربتی دو
تولد [illegible] صداع و سرسام و دفع نزلات حار مع التهاب [illegible] نافع است و سموم و معدن اخلاط محرقه
و تسکین حرارت مزاج و [illegible] و سرد خون ما الرثیه وارد مکرر مخرج کرده بعد حصد و [illegible] در کثر [illegible] ضعف دور کنند
و جمیع وی را قوت و بیدو شربتی بالیته منقال است وقت اگر باد و سال است باقی [illegible] که قوام او غلیظ باشد دور بود
الطب [illegible] شربت صحا [illegible] کلان [illegible] صندل و عکوب [illegible] تا بوسبت را جدا [illegible] کنند و تخم [illegible]
و [illegible] بود باد و نیم من [illegible] بپزند [illegible] قند [illegible] قوام [illegible] در شربت [illegible] در تحت
[illegible] شربت [illegible] صداع گرم و سرسام [illegible] و [illegible] دو [illegible] الجنب [illegible] الرید [illegible]
را رام کنند و [illegible] است و طریق ساختن این است که [illegible] کنند بر سم [illegible] از [illegible] مادو
[illegible] بقوام آرند و [illegible] بیلوفر [illegible] شربت ساختن [illegible] ضعف استسقا [illegible]
[illegible] صداع گرم و [illegible] چشم و [illegible] کرده [illegible] الجنب و [illegible] الصدر و [illegible] الرید نافع
است و [illegible] و سینه نرم کنند و [illegible] ساخته [illegible] و طریق ساختن [illegible]
این است که گل [illegible] نیم رطل [illegible] رطل آب [illegible] مالیده [illegible] بجوشانند تا [illegible] مالیده
صاف نموده [illegible] رطل [illegible] نیم رطل قند انگبین قوام دهند [illegible] شربت [illegible] صاحب خفقان و [illegible]
شربت گاوزبان جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یک
من تا یک من قند بجوشانند و کف بردارند و قوام آرند [illegible] ملایم [illegible] و [illegible]
اگر گاوزبان را [illegible] باشد قوام [illegible] باشند و [illegible] گاوزبان تازه بهم رسد [illegible]

بگلاب تر کرده در آب خیسانیده مالند که سر چند بار دست چند روز مالند قوام دهند و آنچه از گل سازند باید که آن بود شربت
اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت بود سود دارد اسطو
خودوس بر سیاوشان عود صلیب برگ بادرنجبویه گاوزبان اصل السوس را از یک یک ده درم تخم کرفس تخم خطمی
بنفشه گل سرخ بر یک سه درم مویز منقی سپستان بر یک بیست عدد جمله را در آب خیسانیده و جوش دهند و یک
من قند سفید شربت بر نهند تنقیه بر صرع مالیخولیا باشد بیخ کرفس بیا باید داد که بغایت سریع الاثر است شربت لیمو دفع حار
کند صداع گرم را زایل سازد و صفرا را تسکین دهد و معده را قوت دهد و اشتها آورد باطنه را قوی سازد آب
لیمو دو رطل بجوشانند تا به نصف رسد پس به رطل قند سفید قوام دهند و اگر خواهند که شربت مالیده شود
قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن او مبالغه نکنند که مزه آن تلخ گردد و آب اجزا
تلخ می سازد شربت اجاص یعنی آلوبخارا [illegible] حمیات حاره و یرقان نافع است
و تسهیل صفرا آلوبخارا را در آب خیسانیده بجوشانند تا جوهر آن برآید پس صاف نموده شکر بقدر [illegible] طعام کنند
اندازند صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند که قوت اسهال بقدر [illegible] بیفزاید [illegible]
که معده را قوت دهد [illegible] دافع صفرا و تسکین
عطش و تلیین طبیعت [illegible] استعمال کنند [illegible] سازند [illegible] پاک کرده
در [illegible] رطل در آب [illegible] الحرارت [illegible] صاف کرده باده رطل قند سفید بقوام آرند [illegible]
کنند [illegible] شربت عناب [illegible]
[illegible] نافع است عناب [illegible] رطل بجوشانند [illegible] رطل قند بقوام [illegible]
است مصلح [illegible] عناب [illegible] دو اوقیه [illegible] رطل آب بجوشانند
[illegible] رسد اضافه کرده با هم چند او قند سفید بقوام آرند شربت عناب که [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] ده [illegible] درم [illegible] اصل السوس [illegible]
[illegible] درم [illegible] چهل درم [illegible] شربت [illegible]
الاطبا [illegible] معروف [illegible] است [illegible]
عناب [illegible] سپستان [illegible] اصل السوس [illegible] تخم خطمی تخم خیارین
[illegible] درم [illegible] درم [illegible] بر یک سه درم [illegible] رطل
[illegible] معلوم باشد [illegible]
[illegible] عبارت [illegible] مشهور [illegible] شربت صندل که دل را قو

که دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافع است علی الخصوص تقویت جگر حار و معده
و رفع اسهال کند صندل سفید خوشبو و در شربت یک مثقال سوهان زده با مبالغه نیکو ساخته و در یک
رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب مذکور صاف کرده بنشانند و صندل مذکور را در آب
خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل [illegible] برآید و آب بقدر غالب نمایند پس این آب را صاف
کرده با گلاب مذکور مضاعف آمیزند و قند سفید دو رطل یا کم حسب موافق ذائقه حل کرده بقوام آرند
و بهترین صندل سفید آنست که مایل بزردی باشد و بدین نمایند شربت صندلین با وجود منافع مذکور
در قبض و اسهال حاضه دموی سود نفعی بیشتر از صندل سفید موصوف صندل سرخ مشرق اللون
هر یک ده مثقال سوهان زده با خوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانه روز تر نمایند و بعده
بدستور مذکور صندلین را در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم کرده باشد و رطل قند
سفید بقوام آرند و قریب باتمام قوام آبی که از یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف
ساخته مضاعف سازند و شربت نمایند شربت صندل ترش صحیح شراب برده که در تسکین سوزش دل و
معده و جگر نافع است و جهت خفقان و غشی و حمی حاده و دق مفید صندل سفید موصوف سه درم سوهان
زده در خریطه کنند و در نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یکشبانه روز پس سه رطل آب شیرین
مضاعف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند و رب انار ترش و رب
تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سفید بر آتش نرم بقوام آرند و نگاه دارند تا که سرد شود
پس طباشیر و صندل سفید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران
هم ضم کنند بهتر است تا فعل اثر کافور زایل شود شربتی ده درم با شیره تخم [illegible] و قطع اسهال
و قطع خون نیز [illegible] باشد رب تمر هندی و رب انار ترش از آن [illegible] سازند [illegible] و در [illegible] کنند
و صندل سرخ با صندل سفید بالمناصفه ضم نمایند و [illegible] آنکه عوض سرکه آب [illegible] و [illegible] انار [illegible]
کنند و با شیره خرفه بریان بدهند شربت زوفا ساخته [illegible] صنق و سرفه را نافع است زوفا یابس از [illegible]
پاک کرده نیم رطل و دو صد قند [illegible] بقوام آرند شربت زوفا که سرفه [illegible] را نافع است و سینه و ریه
را از اخلاط پاک کند و بود [illegible] الفیلقی را [illegible] عناب سه قرانه سپستان پنجاه دانه انجیر
زرد لیست دانه کل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم پرسیاوشان پنج درم اصل السوس
مکوفته یعنی [illegible] زوفا یابس هر یک بیست درم در آب بجوشانند و بپالایند قند سفید یک من اضافه
کرده بقوام آرند شربت [illegible] در [illegible] نافع است [illegible] جراه

حوزه با سبس نیم کوب کنند و یک رطل وی در سه رطل آب بپزند تا [illegible] الثلث شود و صاف سازند و قند سفید
نیم رطل آنچه بقوام آرند و اگر تخم کشوث صلایه کرده در ریشه ممزوج سازند فایده تمام دارد و جمعی که تعلیق
وی او بحث بر زبان غلط بعضی از شربت دینار [illegible] شربت جلیل القدر عسل جگر مخصوص بود
وی حکیم بحشوع است و در تسمیه وی باین دینار گفته اند که حکیم بحشوع یک شربت آن بیک دینار می فروخت
لهذا الشربت دینار مسمی شد شربت دینار که طبیعه را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید
و سوء القنیه و استسقاء و ذات الجنب را نافع بود و نسخه [illegible] تخم کاسنی شکوفه برگ گل سرخ
ست درم تخم کاسنی تر صلایه درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته نیم
درم بجوشانند تا [illegible] الثلث شود صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و [illegible] اول ده
مثقال در این رطل بمالند و [illegible] شربت ورد جگر که ممزوج است از گل سرخ سازند [illegible] ملایم
نیک کنند گل سرخ از اجماع [illegible] پاک کرده یک رطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یک رطل بماند بمالند
و صاف سفید یک رطل آنچه بقوام آرند شربت [illegible] درم تا سه درم شربت تمام [illegible]
است و اگر ده درم سکنجبین [illegible] صواب باشد و [illegible] هر بار [illegible] سه درم [illegible]
یک مجلس [illegible] شربت ورد [illegible] اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده
و مزید آن نافع است و [illegible] احتراقات و جرب کلیه [illegible] صفرا و سوداوی
ضعف معده و گرده [illegible] غیر خالص [illegible] حمیات مرکبه [illegible] سبب سهولت عطش می آید و
طریق ساختن آنچه معمول شیخ الاطباء محمد اکبر عرف شاه ارزانی [illegible] قریب العهد [illegible]
الحال او خوش مزه است برگ گل سرخ دو نیم رطل [illegible] و از ده رطل آب بجوشانند چون دو رطل
آب بسوزد بمالند و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یک نیم رطل بسوزد بمالند گل تازه
یک نیم رطل در آن بجوشانند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بمالند گل تازه [illegible] مطبوخ [illegible]
نیم رطل بسوزد بمالند و نیم رطل گل مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد چهار رطل آب بماند پس
قند سفید [illegible] رطل انداخته [illegible] بقوام آرند شربت [illegible] درم تا سه درم [illegible]
ساده ده درم ممزوج نمایند [illegible] اسهال صفرا و بلغم [illegible] خاصه شربت ورد [illegible]
هر که [illegible] سرد [illegible] کند [illegible] باشد [illegible]
مستوی [illegible] شربت [illegible]
و [illegible] معتدل مزاجان [illegible] اخلاط [illegible] صفرا و بلغم

و بود ... کند در نشا اول قلیل القدر و عکر گروهیت ... با امراض دماغی دیگر دهند و با وجود استعمال دل را قوت دهد
و از مولفات شیخ الاطباء محمد اکبر عرف شاه ارزانی ... برگ ... درم گل بنفشه گل سرخ گاو زبان گل نیلوفر هر یک
هفت درم عناب ... دانه الو بخارا ... مقشر ... دانه تخم خیارین کوفته کرده ... درم تخم کاسنی
کوفته کرده چهار درم ... از جانب ... کرده ... ساعت ... بگذارند ...
... سنت ... وقت ... بهی ... است ...
هر که ... حرارت غالب باشد خصوصا کسی که از مسهلات ... باشد ... مقابل ...
کم طاقت مسهل ... بدهند ... و بعد ... ضعف و ... و ... ...
بخورد و ... در ... گرم با ... عرق گیوره و عرق ... کرده بنوشند ... مسهل ...
بود ... طاقت ... از مولفات ... الملوک ... شربت ...
خان محمد شاهی صفت ان ... از ... ده ... و ...
است ... باشد ... صاف نمود ... باقی ... ده ...
از ... درم تا ده ... آب گرم بخورند شربت ... لعاب ... بعد ...
... درم ... درم ... کنند ... صاف ... عرق ... ...
... بالای ... آفتاب ... بعد ... روز ... بدارند ... آب ... بعد
... است ... شربت ... ...
... شربت ... بلیله ...
... گرم ... کوفته ... کنند ...
... بلیله ... آفتاب ... بعده ... تر ...
... بلیله ... روز ... آفتاب ... دو ...
... مثقال ... حل نمایند ... بقوام ... ده ...
... مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت ... جوش ...
... مولد حرارت ... و ... مقدار ...
چهار درم ... ده دانه ... تخم ... هر یک ده درم ...
درم ... ساعت ... هر یک چهار درم ... اضافه کنند ...
... چهارم حصه بسوزد ... رطل قند سفید افزوده بقوام آرند و دوازده درم ... شام ...

باعرقهای مناسبه بخورانند و غذا آش جو دهند و بجای آب [illegible] چوب چینی اگر باشد بهتر والا با عرقهای مناسب

شربت ملین جهت کسانیکه یبوست و رطوبت در امعاء داشته باشند و بدین سبب طبیعت بفراغت نیاید چون

بدین دوا اسهال و دفع کنند یبوست دفع شود از [illegible] الاطباء محمد اکبر عرف شاه ارزانی رحمة

الله علیه [illegible] عناب و الو [illegible] دانه سپستان [illegible] دانه گل بنفشه گلسرخ هر یک [illegible] درم

[illegible] درم [illegible] مشغول [illegible] درم [illegible] مطبوخ [illegible] لعاب [illegible] یک رطل

قند با [illegible] بقوام آرند حسب حاجت [illegible] صباح با روغن بادام [illegible] شربت [illegible] تخم

[illegible] تخم کاسنی [illegible] تخم خربوزه تخم کدو دانه هر یک دو توله [illegible]

[illegible] بقوام شربت [illegible] شربت [illegible] را [illegible] دفع کنند [illegible]

[illegible] پوست بیخ کاسنی [illegible] درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس هر یک [illegible] درم

تخم [illegible] [illegible] بجوشانند و بپالایند و یک [illegible] قند سفید بقوام آرند شربت [illegible]

[illegible] رنگ [illegible] دهد و درد [illegible] را زایل سازد [illegible] چوب [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible] بیخ [illegible] [illegible] برود [illegible]

[illegible] کنند [illegible] بر سر آن ریزند [illegible] و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک

یک درم زعفران نیم درم [illegible] شربت [illegible] بقوام آید شربت [illegible] شربت سپستان

[illegible] سینه را نرم کند و یبوست [illegible] را زایل سازد و درد

[illegible] یبوست [illegible] نماید [illegible]

[illegible] و خشونت حلق و سینه [illegible] الجنب و ورم [illegible]

[illegible] و خشونت حلق [illegible] سپستان خوب [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible] صاف نموده قند سفید [illegible] بقوام آرند

[illegible] شربت [illegible] خاصه گرم [illegible] دل [illegible]

[illegible] رطل گلاب [illegible] صندل [illegible] قند سفید [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] درم [illegible] بجوشانند [illegible]

[illegible] صاف کنند [illegible] بقوام آرند [illegible] شربت [illegible]

[illegible] درم [illegible] بجوشانند و بپالایند و قند سفید [illegible] بقوام آرند شربت [illegible]

[illegible] سنگ مثانه [illegible] اگر تازه [illegible]

اندک آب بمالند تا عصاره وی برآید یک رطل از عصاره و دو رطل قند و ده اوقیه عسل ابتر ند
و بقوام آرند و اگر خواهند ده اوقیه تا سه اوقیه از حک دیگر رطل قند کنند باید که از ابنیم کوب آده
بکشانه او زرد است ترکنند و بالش نرم بمرتبه صاف کرده و دقیق ربحخته بقوام آرند و شربتی از ده مثقال
تا سه مثقال بسازند شربت انار ترش عشی اگر صفی و غلبه مرزه برای رفع کعذ انار ترش رحیق النعشر اجزا الاولی
نخیه معالم از عفونت بگیرند و بکار دیگر تلخ پوست وی جدا کنند از دانهای آن بعصر بند و از یک رطل
آب او ده اوقیه قند سفید ابنخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشند ده تا نیم بعضر بعد شربت
رمان جهت سرفه و آلام سینه نافع است و نیز بخته با رگ حمیر بگیرند از کار و خونی پوست تخم دو کنند
و آب آن بستانند و معادل چهار اوقیه آب انار باید که یک رطل قند سفید اضافه سازند و قوام دهند شیاف ابیض
جهت امراض حاره و تحلیل اورام و ردع آن عنبدرست سفیده ارزیز شش درم صمغ عربی کثیرا نشسته
هریک دو درم افیون ربع درم همه را سائیده در سفیدی بیضه مرغ شیافها سازند و در استعمال آن
بشیر دختر حوالی چشم طلا کنند شیاف حلقیت جهت رفع خالات است و اقوی از آنها است
حلتیت خرنوب سفید هریک ده درم سکبینج سه درم بعمل شیافها سازند وقت استعمال شیاف را سفید سائیده
در چشم استعمال نمایند شیاف شیخ الاطبا میگویند که از مجربین بعضی یافتم که زیره جلا است
که بسیار سبب غلو لوازبا ضد دیوم و حلی در رفع نزول ماده و غشاوه مجرب است و کحل را الکیک خوانند
و بوم مشهور است شیاف نمک رفیق فرکان کند مجرب است استخوان خرما سوخته سنبل الطیب
سرکین موش صدف سوخته فلفل هریک جز سرده جز قلیع سوخته سنبل شش جز زعفران نیم جز همه
را سائیده در مژگان طلا نمایند و بکر برای سلاق جیدده درم در ظرف گلی بریزند و سر او را گل گرفته بگذارند
تا آب باقیه سه وده سبز اندک آنها را برآرند تا که چند خاکستر زرد شود در سفیدی و در چشم کشیده
باشند شیاف جهت احتباس طمث را نافع است و مجرب است دو تلخ نمک شور سفیدی گوسفند
البنه یا کوری حبر سقوطری لب میانی زنگار سبز همه را برابر بگیرند و فرجعل ده عدد نیم سائیده
زرا آب برگ سبز پخته حولانه نمایند و مدتی سه گینه همه انبحته بپیند و شیافها سازند شیاف جهت ضیق
سینه نکث بدنا است قرحه میگویند کهز ن را از مدت نعمت سال ضیق سینه بود هر چند از مسهلات
و منضجات و صوب معالجه کردم هیچ سود نکرد بر گاه که شیاف از مرد بود دینه گونی هر یک چهار درم ابهل
هشت درم سداب و لانه حک ده درم بو ترمیدانه لست درم کوفته بیخته به زیره گاو سرشته یلیته الوده
الوده شیاف آدم بهمون وقت جاری شد باب الصاد ضماد جسته ورد شقیقه و نیضه مزمنه و برای صداع

که فربه باشند علاج این مرض ذکر میکرد ذکریا رازی در حاوی … موی سر را تراشیده بعد از آن نمک
بوزن نصف رطل حل کنند و خار را سائیده بیامیزند و بر تمام سر ضماد نمایند مکرر و رکیب بلکذارند
پس بر آینه اشتعا حو زایل شد ان شاء الله تعالی ضماد جهت … جمیع سعوثیات را نافع است معاث
اقاقیا گل … در سیده که ابر اطلق مسند خبه گو بیتور اسغول … حمله برابر بگیرند بغیر اسغول همه را
کوبند و جمیع ادویه که در روی برگ مورد و کشنیز و … سائیده باشند امیزند و بر نادک سر گذارند
بعد حلق یعنی تو تراشیدن موی الجا دارند و ابزرکان نافع است و هم کودکان را ضماد که لعاب کودکان
بر دارد و خار … و بر که لساند و بر نادک بنهند و دیگر گل نیلوفر سوخته و برگ کرشته بر نهند نفیه لیاه
مستر غبه را بر کاهینه هیچ بارتک شود و سر غلیظ گردد و دار السود بدهند ضماد جهت افع ادرار حیض چون
تجربت گل ارمنی گل کبر باکه از آن کودکان شود و بر تحت بنو لسند برابر بگیرند و در عرق عنب الثعلب
حلکرده و در آتش تراشیده بر پارچه لسیده بر عانه ضماد نمایند ضماد جهت حیض رحیدید که به برد و را نافع
مجرب است برگ درخت ارزاد برگ نی رخت لحیة التیس برگ درخت … یکیک
الکشت همه را مساوی بگیرند و در آب بجوشانند تا که مهر اشود پس سائیده بر عضو حیض رحیا نهند
ضماد جهت اخراج جنین که در شکم مرده شده باشد مجرب است هیچ گیر سفید در آب سائیده بر
شکم تا ناف و زیر ناف ضماد نمایند بر کاه که حک شده باز ضماد کنند و سه بار تجدید نمایند بحکم ورده بعلقه
باذن الله تعالی ضماد جنین در فع حمل بر زودی کند اگر چه بچه در شکم مرده باشد جنین که در شکم حرکت
نشده باشد که از اد دربندی آرنگ گویند تخم آن … شود شیره برگ کبر سفید از زیر
ناف تا … ضماد نمایند بعد … سوراق رو غن ببید الحیه نیم درم دارد
سیر … شیر ماده گاو حلکرده بخورانند اگر توقف شود فتیله را با شیره ذکور … کرده بر دارند با
اطلا و طلا نیکه اخراط حیض باز دارد و طبیخ عدس قشر بیرون … درم اقاقیا گلنار صندل سفید صندل
سرخ … درم گل ارمنی چهار درم ملوط … یک درم گوگه سنجه باشد … ساخته بر عانه
ولیث طلا کنند طلا نیکه خارش فرج باز دارد و سرب … کاتسبع سیرس سائیده بس بگیرند نیلوفر
تخم کاهو کو فته سنجه وزن آن … و کلاب الغجه اندر فرج طلا کنند طلا نیکه … الشرع و کرم دارد
المعاء را اخراج کند صفت آن السبق … درم برگ سعتالوده و درم زیره گاو … بر دو لیل
ناف طلا کنند طلا نیکه رعاف باز دارد و گلنار را اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید
از هر یک سه درم کافور دانکی بگلاب سر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلا نیکه صداع را نافع بود در …

طلا کنند صداع را نافع بود مرزنگوش [illegible] سعد کبیر مساوی کوفته آغشته بگلاب ترکرده بر صدغ

طلا کنند صندل [illegible] را نافع بود بلیله زرد صعتر ملی برگ سعد رود ماسته در گلاب بادران بود [illegible]

[illegible] افیون بر [illegible] ساییده افیون [illegible] طلا کنند [illegible] ایضا [illegible]

کنند طبیخ [illegible] حشخاش [illegible] افیون [illegible] چهار درم [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible] چهار درم [illegible] طبیخ حشخاش [illegible]

[illegible] درم [illegible] دو درم [illegible] و دو درم در [illegible] بجوشانند و صاف کنند و سه

روز [illegible] باب [illegible] عرق [illegible] نافع است [illegible] که در وقت

[illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عرق بادیان عرق [illegible] عرق [illegible] عرق [illegible] برگ [illegible]

مشهور است باب [illegible] غرغره که فالج و لقوه [illegible] نافع بود مجرب است و از [illegible]

از اخلاط غلیظ پاک کند [illegible] فلفل

[illegible] صعتر اصل السوس [illegible] غرغره کنند [illegible] خناق

[illegible] نافع است گلنار [illegible] برگ [illegible] دو درم [illegible] برگ توت [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible] ادویه [illegible] غرغره کنند [illegible]

[illegible] غرغره که سکته و فالج و لقوه [illegible] فلفل

[illegible] مساوی کوفته [illegible] غرغره [illegible] ماده را از

دماغ [illegible] گلنار [illegible] درم [illegible] درم در

گلاب بجوشانند و غرغره کنند [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد غرغره که خناق [illegible] نافع بود و حرارت [illegible]

صفت ان گلسرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران از هر یک سه درم تخم کاهو سه درم سماق مازو

هر یک نیم درم قند چهار درم کوفته با لعاب بهدانه غرغره کنند که تا بیخ گلو فرو رود نافع بود گل سرخ گشنیز جنک

گلنار تخم خرفه خرنوب نشاسته سائیده غرغره کنند غرغره که [illegible] را نافع است زاج سفید و سیاه و بابونه

سوخته مازو شیر چنا کنند زعفران از هر یک مثقال [illegible] بند غرغره که در ابتدای خناق گرم نافع

خمیر ترش با آب برگ خرفه با آب برگ گشنیز تر هر چه بهم رسد در آن حل کنند و تغرغر نمایند غرغره که در انتهای

خناق دموی باید کرد و انتهای این مرض از سیوم یا چهارم است اگر [illegible] حلبه و تخم کتان در آب

بجوشانند و خناق نمایند و شیر تازه که لعاب خیارشنبر که در آن حلوا باشد [illegible] غرغره نمایند

غرغره که در انتهای خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم در آب بجوشانند مغز فلوس در آن حل کنند و

صاف نموده در آن تغرغر نمایند غرغره که در ابتدای خناق قبل از نضج نیز بکار برود [illegible]

وجع [illegible] در جمیع اقسام [illegible] فلوس خیارشنبر در شیر ماده حل کنند و صاف نمایند و غرغره

کنند [illegible] درم و در نسخه [illegible] در باب [illegible] تجربه است [illegible]

موافق [illegible] و بازده نسخه الحافظ الارواح و جهت تقویت دماغ [illegible] و تسکین [illegible]

[illegible] سفید فلفل سفید بنج [illegible] هر یک سه مثقال افیون سه مثقال زعفران [illegible] هر یک [illegible]

صندل سفید [illegible] طباشیر سنبل الطیب گلسرخ [illegible] هر یک [illegible]

هر یک سه مثقال زرنباد درونج عود قماری [illegible] ساذج هندی دارفلفل [illegible]

حب [illegible] سعد کوفی [illegible] لسان العصافیر قرنفل زنجبیل [illegible]

انیسون [illegible] پوست ترنج پوست [illegible] ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید [illegible]

بوزن [illegible] هر یک دو مثقال [illegible] ده مثقال [illegible] مثقال عسل [illegible]

یکدرم فتیله که در چشم را نافع [illegible] سعد صبر سنبل گلسرخ قرنفل کوفته بیخته با آب [illegible]

و در [illegible] بعد از [illegible] و سرکه [illegible] باشند [illegible] بر بالای [illegible]

[illegible] سرکه سائیده [illegible] روغن زیت در [illegible] عمل کنند [illegible] روغن زیت

بهم رسد روغن گل [illegible] فتیله که [illegible] مازو [illegible] سوخته و سرکه [illegible] درم زاج

سیاه چهار درم [illegible] کافور [illegible] کوفته بیخته فتیله را [illegible] و بکار [illegible]

[illegible] که در قطع خون حیض مجرب است مازو سوخته دم الاخوین [illegible] مورد [illegible] گلسرخ

بالسویه از هر [illegible] سائیده [illegible] کوب کرده طبخ نمایند تا [illegible]

بیم را حایت او فرکرده باد و به مسهوق [illegible] فرزجه فرزجه که حبس حیض نماید از جوده رحم و دیگر قوت
رحم بی عدیل است مومیایی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین [illegible] دو درم همه را سایده فرزجه
سازند فرزجه که اخراج مشیمه کند [illegible] ابهل ترمس حرف از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible]
سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع حمل کند [illegible] الله [illegible] کوفته بیخته [illegible] سرشته فرزجه سازند
فرزجه که اورام رحم را نافع است [illegible] دم الاخوین [illegible] گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته
بآب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند باب اعاقر قرص [illegible] الاوقوت [illegible] یرقان
و خفقان حار را نافع بود صفت آن گل سرخ ده درم طباشیر [illegible] صندل [illegible]
از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم کاهو از هر یک [illegible] درم تخم خرفه [illegible] درم زعفران [illegible] کوفته
بیخته بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible] قرص کافور که جهت خفقان [illegible] دق [illegible]
و مطبق نافع است گل سرخ [illegible] طباشیر [illegible] کثیرا از هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه اصل
السوس [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم زعفران یکدرم کافور [illegible] ملعاب اسپغول سرشته اقراص سازند
یک درم [illegible] قرص عود که [illegible] معده [illegible] عود [illegible] درم [illegible] مصطکی قرنفل
[illegible] الطیب هر یک دو درم [illegible] سازند شربتی دو درم قرص [illegible]
قوت [illegible] طعام [illegible] طعام [illegible] قرنفل مصطکی هر یک سه درم
[illegible] سنبل الطیب [illegible] زعفران [illegible] هر یک یکدرم [illegible] اقراص سازند
قرص [illegible] طعام [illegible] گل سرخ طباشیر [illegible] یکدرم [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] دو درم سماق سه درم [illegible] مصطکی هر یک [illegible] درم
[illegible] سماق مجرب است [illegible] طعام [illegible]
سه درم [illegible] طباشیر [illegible] هر یک دو درم [illegible]
یکدرم مصطکی [illegible] درم کوفته [illegible] شربتی [illegible] دو درم [illegible] رحمت
قرص [illegible] گل سرخ صمغ عربی هر یک [illegible] درم [illegible] رب السوس کثیرا
از هر یک دو درم [illegible] هر یک سه درم زعفران [illegible] درم طباشیر [illegible] یکدرم [illegible] اقراص
سازند شربتی یک مثقال [illegible] قرص [illegible] تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
[illegible] هر یک [illegible] درم طباشیر [illegible] کوفته بیخته بلعاب [illegible] اقراص سازند قرص
[illegible] الدم [illegible] نافع گل [illegible] گل سرخ هر یک [illegible] درم [illegible]

دو درم طباشیر کثیرا نشاسته بر یک یک درم رب السوس [illegible] درم [illegible] با [illegible] اقراص سازند
قرص [illegible] نفث الدم که [illegible] استعمال افتد نافع است [illegible] الدم را مغز تخم خیار گل ارمنی چهار درم کهربا [illegible]
بر یک یک درم و نصف رب السوس [illegible] الاقاقیا [illegible] بر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند و
سه درم از آن بیاشامند [illegible] بذر البنج سفید مسحوق [illegible] قرص [illegible] بارد جهت علل گرم جگر و
عطش و حرارت و خشونت لون و فساد مزاج حار نافع است [illegible] ده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم
خیارین بر یک سه درم گل سرخ طباشیر بر یک یک درم [illegible] تخم کرفس بر یک یک درم سنبل الطیب [illegible] درم
کوفته بیخته [illegible] مثقال سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین [illegible] قرص [illegible] که [illegible]
جگر [illegible] تخم بنج [illegible] تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند
قرص طباشیر ملین جهت تبهای محرقه و [illegible] و خشونت سینه و [illegible] نافع است و طبع نرم کند طباشیر سفید
چهار درم [illegible] سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین [illegible] صمغ عربی [illegible] سفید کثیرا [illegible] یک یک درم
کوفته بیخته بلعاب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص جهت تبهای [illegible]
خون و عطش نافع است طباشیر سفید گل سرخ بر یک [illegible] درم صندل سفید [illegible] مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز بادام [illegible] رب السوس [illegible] صمغ عربی کثیرا بر یک دو درم [illegible] سفید [illegible] درم بلعاب [illegible]
اقراص کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال [illegible] طباشیر ملین است جهت تبهای
حاره و حصبه و آبله و تب دق و جهت بول [illegible] و التهاب اخلاط و سعال و ذات
الجنب نافع است طباشیر تخم خرفه نشاسته بر یک [illegible] درم گل سرخ مغز تخم [illegible] مغز تخم خیار [illegible]
بر یک [illegible] بر یک سه درم صندل سفید یک درم کثیرا رب السوس [illegible] نیلوفر بر یک
دو درم زعفران [illegible] اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال قرص
طباشیر قابض جهت اسهال که با تب و حدت و عطش بود و [illegible] طباشیر
سفید گل سرخ بر یک سه درم تخم حماض سماق تخم خرفه بر یک [illegible] گلنار [illegible] درم کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی دو درم [illegible] سویق [illegible]
قیراط افیون در یک شربت وی اضافه کنند [illegible] جهت اسهال که با حرارت [illegible]
[illegible] طباشیر افیون [illegible] تخم کاهو تخم [illegible] سماق بر یک
یک درم گلنار صندل افیون بر یک [illegible] درم تخم حماض یک [illegible] درم [illegible] شربتی [illegible] درم
با آب سویق [illegible] اسهال [illegible] تبهای [illegible]

سعد طباشیر خیار ... درم تخم خرفه بریان ... گل سرخ ... درم صندل سفید ... صمغ عربی کتیرا بریان ساییده
بریان شاه بلوط بریان ... تخم حماض بریان زرشک منقی بر یک ... درم گلنار اقاقیا بر یک
یکدرم ادویه را ... ساخته با ... زرشک اقراص سازند و در ... حب ...
شربت یک مثقال ... سهال ... گل ... بسازند ... بالیه بر یک یکدرم ... باقی ...
گلنار ... درم اضافه نمایند ... که شکم ... بازدارد ... نشاسته ...
[illegible] طباشیر سعد سماق زرشک منقی بر یک ... درم ... درم صمغ عربی ... تخم حماض
... بر یک ده درم کوفته بیخته ... اقراص ... قرص ... یک مثقال قرص ... استسهال
... سفید ... ده درم ... کوفته بیخته ده قرص بسازند ...
[illegible] ... ده درم ... منقی ده درم ... سپید ... صمغ ...
... خیار ... حل کنند ... درم ... قرص ... سعد ...
... حاره ... گرم ... قولنج ... العمل ...
... اقسام ... تخم خرفه ... تخم کاسنی ... خیار ... نیلوفر ...
... اسپغول ... طباشیر ... کتیرا ... یکدرم حب الملوک
... ده ... کوفته ... اقراص ... شربت نیم مثقال تا یک مثقال ...
... اسبغول ... مصطکی ... روز ...
... افراط ... ولوا ... لزوم
[illegible] صمغ عربی ... کتیرا ... تخم ... خیار بر یک ... درم ... یکدرم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربت ... درم ... تخم خرفه قرص طباشیر ... استسهال
... بازدارد طباشیر ... صمغ عربی ... درم ... تخم حماض بر یک ... درم بلعاب
اسبغول اقراص سازند شربت یک مثقال قرص ... درم ...
طباشیر ... درم ... تخم حماض ... صمغ عربی بر یک ... درم زعفران ... درم
کوفته بیخته ... اقراص ... یک مثقال ... وقت حاجت ...
قرص ... سفید ... بریان اسبغول بریان ... بریان بر یک
دو درم ... تخم ... تخم ... تخم ... بر یک ... درم
... نیم درم تا یکدرم ... یک ... و نیم ... قرص حبت

جهت نزف الدم و اسهال دم و اسهال ذوبانی مجرب [illegible] گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط
تخم حماض صمغ عربی بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب اقراص بندند قرص خرفه
که حلقه یعنی [illegible] و خون شکم بند کنند تخم خرفه بریان [illegible] صمغ عربی بریک چهار درم مازو یکدرم
با آب خالص اقراص بندند قرص که بول الدم را نافع باشد تخم خربوزه [illegible] تخم خیارین [illegible] تخم کدو
از هر یک [illegible] درم و نیم گل ارمنی صمغ عربی کثیرا [illegible] از هر یک دو و نیم درم افیون سه درم تخم کرفس
دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب خشخاش قرص که نافع است از برای جهت
افراط خون بواسیر صفت آن مرجان کهربا [illegible] سوخته گل ارمنی از هر یکی دو درم طباشیر شاه بلوط
اقاقیا [illegible] از هر یک یکدرم کندر [illegible] درم مقل ازرق دو درم مقل را در [illegible] کنند [illegible] و داروها
کوفته بیخته با آن سرشته و قرص سازند شربتی سه درم تا ده درم با آب [illegible] قرص حب الآس
سماق گلنار گل ارمنی [illegible] بریان بلوط بریک ده درم [illegible] یکدرم پوست انار و مازو بریک
یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب به یا سیب قرص که [illegible]
باشد نافع است حب الغفد یعنی تخم [illegible] گل سرخ طباشیر تخم خرفه [illegible] تخم کدو تخم [illegible]
بریک [illegible] درم [illegible] بریک دو درم کافور [illegible] شربتی یکدرم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] طفل را [illegible] قرص [illegible] دوای [illegible] است [illegible]
پاک [illegible] دسته جگر [illegible] زرشک [illegible] گل سرخ ده درم اصل السوس
[illegible] درم سنبل سه درم [illegible] طباشیر بر یک یکدرم کوفته بیخته با [illegible] اقراص سازند شربتی دو
درم قطور که [illegible] در لعاب [illegible] لعاب تخم [illegible] باشیر [illegible] در گوش
چکانند [illegible] گرم [illegible] در گوش چکانند نیم گرم باید اگرچه مرض حار بود قطور
[illegible] گوش [illegible] پاک کنند [illegible] انار [illegible]
[illegible] بول کودک [illegible] بر آتش گرم کرده بچکانند قطور جهت درد گوش بسیار نافع [illegible]
و روغن [illegible] در گوش چکانند [illegible] تا ببرد [illegible] قطور [illegible]
در گوش [illegible] اندازند [illegible] در گوش باشد [illegible] مجرب است [illegible]
روغن گل [illegible] درم روغن بادام [illegible] درم سرکه ده درم [illegible] تا سرکه بسوزد [illegible]
قطور نافع است جهت [illegible] افیون یکدرم [illegible] سه درم روغن گل چهار درم [illegible]
سه درم [illegible] ممزوج ساخته در گوش چکانند قطور که سیلان خون [illegible] از گوش باز دارد [illegible]

انار ملیه پوست و انچه در او است و سرکه [illegible] بجوشانند قطور انار ترش [illegible] که [illegible] صورت [illegible]
[illegible] نافع است انار ترش [illegible] دو [illegible] تا [illegible] ده از مشتهیات [illegible] و در این انار [illegible]
درد عین و کل و کنند [illegible] و [illegible] تا [illegible] است و سرکه [illegible] و دو قطره [illegible] چکانند قطور
برای درد گوش و درد [illegible] این [illegible] نافع است [illegible] تازه و [illegible] در روغن [illegible]
[illegible] زیاده کنند [illegible] زعفران [illegible] صاف کرده و در گوش [illegible] کنند
[illegible] قطور [illegible] درد گوش [illegible] است و مجرب گوشت [illegible]
[illegible] زنند و قطره چند [illegible] در گوش چکانند و در [illegible] قطور [illegible]
[illegible] ساوی [illegible] پاره [illegible] چکانند [illegible]
چکانند [illegible] و [illegible] رشته دم [illegible]
مساوی کوفته بیخته [illegible] و در وقت حاجت یکی [illegible] سائیده [illegible]
[illegible] ده درم کوفته بیخته
لعاب حلبه سرشته [illegible] زرد [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] بیخته در [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible] کل [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] مصطکی سوده [illegible] کل [illegible]
[illegible] اول [illegible] سائیده [illegible]
[illegible] بیخته [illegible] سائیده [illegible] بیخته [illegible] سائیده [illegible]
[illegible] بیخته [illegible]
[illegible] سائیده [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] جمله [illegible] کوفته بیخته [illegible] در پارچه
[illegible] کوفته [illegible] سوده [illegible] ده درم [illegible]
[illegible] کوفته بیخته در پارچه بسته [illegible] الاطباء محمد [illegible]
[illegible] و جمیع اعضاء نافع است و [illegible]
[illegible] سوس [illegible] اکلیل الملک [illegible] حلبه

حب ایارج بهم رسید و ... منقوس در شبانه کاه ایشان اختیه تکلیف کنند باب اللام لعوق که دماغ را
قوت دهد و نسیان را زایل کند و نفع عجز زبد و کلیه و مثانه را هم قوت دهد و نیک بوی بخشد مغز
بادام شیرین ده عشر مغز کردکان مغز پسته مغز حب القرع مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم مغز فندق مغز نارجیل
مغز حب القلقل تخم خشخاش سفید تودری سفید تودری سرخ کنجد مقشر تخم جرجیر تخم بیاز تخم شلجم تخم [illegible]
بهمن زنجبیل دار فلفل کبابه قرنفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلبل حلبه مساوی عسل سه چندان ادویه
معجون سازند خاکه رسم است شربتی دو درم الحلبه کرم عفونت کنند همین [illegible] صندل [illegible]
سائیده کنند [illegible] سرکه در ظرفی کنند و بجوشند [illegible] که سپید باشد سرکه را [illegible] نمانند
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و عطش را ساکن گرداند سپستان
[illegible] دو مویز منقی [illegible] فلوس خیار شنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب
بجوشانند تا بر ثلث آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر در آن بمالند و باز صاف سازند
و قند سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و [illegible] قوی تر از اول است [illegible] سپستان
سپستان است و [illegible] لعوق السعال [illegible] صدر و ضیق النفس نافع است [illegible] دار و سپستان
پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد ده دانه مویز منقی اصل السوس [illegible] بعضی جز [illegible] شده
هر یک پانزده درم [illegible] درم [illegible] پرسیاوشان کثیرا تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش
سفید هفت درم [illegible] آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible] صاف سازند چند سفید
نیم رطل [illegible] بقوام آرند [illegible] وزن [illegible]
[illegible] وزن [illegible] چهار مثقال است [illegible] درم [illegible]
لعوق [illegible] تخم خطمی [illegible] تخم خیار هر یک [illegible]
[illegible] چهار [illegible]
[illegible] بادام شیرین هر یک چهار [illegible] قند سفید یک رطل تخم خشخاش سفید ده درم لعوق سازند
[illegible] بادام شیرین ده درم
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک [illegible] کثیرا [illegible] هر یک
چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله را باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم [illegible]
حل کنند و صاف سازند و بقوام آرند پس ادویه [illegible] بر آن [illegible] لعوق سازند

لعوق صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلو اطفال شیرخوار و در اوایل ماده نزله نافع است صفت آن
صمغ عربی کتیرا رب السوس قند سفید از هر یک چهار درم مغز بادام مقشر دو درم کوفته بعسل سرشند و لعوق
سازند لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع بود و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت
آن زوفای خشک بیخ سوس کبود از هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند
و با یک رطل قند سفید اضافه نمایند و بقوام آرند لعوق برای سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند و بر نفث اعانت نماید صفت آن مغز تخم کتان بریان کرده سی درم مغز فانید ده درم کوفته
با عسل سرشند و اگر برگ [illegible] کتان بریان نیز کوفته بعسل سرشند بهمین عمل دارد لعوق برای ربو و
ضیق النفس حار نافع است مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم خربوزه نشاسته صمغ عربی کتیرا
بادام شیرین مغز حلغوزه تخم خشخاش سفید باقلا اصل السوس رب السوس از هر یک دو مثقال کوفته
در آب حلبه خام نیم رطل بیامیزند و هر روز بوقت صبح شش ماشه تا یک توله بخورند و از ترشی پرهیز
نمایند و هر روز بمقدار مناسب شیرین بانبات بخورند مواظبت نموده لعوق حلبه [illegible] و تحلیل خشونت
را نافع باشد و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند صفت آن مغز [illegible] ده درم حلبه مغز بادام شیرین
مقشر از هر یک دو ده درم کوفته بیخته بعسل سرشند و لعوق سازند لعوق طباشیر سل و قرحه ریه و سرفه
حار را نافع بود صفت آن نشاسته کتیرا از هر یک ده درم طباشیر چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم حلغوزه صمغ
عربی باقلا از هر یک پنج درم قند سفید هشت درم [illegible] مثقال کوفته در عرق بادام شیرین چرب کرده بعسل
سرشند و استعمال نمایند لعوق بادام سرفه و خشونت حنجره را سود دارد صفت آن صمغ عربی نشاسته
کتیرا رب السوس از هر یک [illegible] درم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین مقشر از هر یک پنج درم قند سفید بیست
درم بگلاب سرشند و بروغن بادام چرب نموده لعوق نمایند لعوق حب الصنوبر سعال مزمن را نافع
بود و فضول لزج را از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد صفت آن کتیرا [illegible] کلانه مغز فندق
مغز بادام را از هر یک مساوی کوفته بیخته بعسل صاف و روغن بادام سرشند و لیسند لعوق که سرفه
خشک را نافع بود و سینه را نرم کند رب السوس [illegible] مقشر از هر یک دو درم [illegible] باقلا نشاسته
کتیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه از هر یک [illegible] درم خشخاش دو درم مغز بادام
مویز منقی از هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بریان نموده و دیگر کوفته بیخته با آن بیامیزند
و لعوق سازند لعوق عناب [illegible] عدد تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست [illegible] درم
[illegible] اصل السوس نیم کوفته از هر یک [illegible] ده درم کتیرا [illegible] ده درم [illegible] درم حلبه [illegible]

و زرجیف درم در رطل آب بجوشانند تا برطل آید صاف کنند و پنج درم بسفایج بشکنند و در آن مالند و دیگر
بار صاف کنند و سی درم قند بیندازند و در آن حل کرده بجوشانند تا غلیظ شود بادام و روغن بادام بلبشند لعوق
گرمی سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن گرم و تر است نیم من بادام یک من عسل به تر بپزند و قوام آرند
و نیم از آن مغز چلغوزه مغز پسته و انه و ارزن باقلا از هر یک ده درم بزرگ بریان علیه از هر یک
پنج درم مغز پسته پانزده درم بادام بسرشند شربتی پنج درم شربت لعوق سپستان بلغم را منفوذ درد
و باد و بلغم دهد سینه را پاک کند صفت آن سپستان گرده نیم من آب نیم من او عن کاوه برزند
تا نیمه آید پس بکوبند و نیک مالند و یک من عسل صاف بقوام آرند لعوق الحلیم معجون
ابادوه الحیات نیز گویند با خمره را خوش بود و استسقا آرد و بلغم را دفع کند سپستان و بول
تول را و در دلیت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و فتح سده آید و باه را زیاد کند
و بدن را از سختی که دهند و بول براند و دل را قوت دهد و بت را آورد و در کتب ... کمند
و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود صفت آن زنجبیل و دارفلفل [illegible] و دار چینی پوست
بلیله سطح هندی زرآوند محرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه پنج باونه زنجبیل تازه از هر یک ...
درم تخم بابونه پنج درم موبز منقی بیست درم عسل ضعف سه چند ادویه بشرف لق [illegible] معجون ...
بشربتی رکنوله با عرق بادیان معمول که لعنه و در بدان را محکم سازد و سرخی افزاید و دهد کلنار
طبا شیر سفید گل ارمنی کرمانی نانخواه بابونه بادرنگ ساخته بکوبند و بسرشند معجون زبیب مقوی الاطفال
بود و پوست هلیله کابلی ... هلیله لازم و بلیله املج مقشر از هر یک ده درم عود
حاشیه پنج درم عاقرقرحا سه درم موبز منقی یکی حل کرده که بکوبند و بپزند با موبز منقی بسرشند شربتی
تا سه درم و تقویت بلغم ریشتر از نیم مثقال تا دو درم و بیشتر معجون شجاع که مالنخولیا و جمیع امراض
دماغی را که از سودا بود دفع کند و خون از سودا پاک سازد و معده بسبب هوا ...
و مالنخولیا نفاخ بسوده سیند مسهل بود و بلغم غلیظ و دفع قولنج کند و اختناق رحم بالحاجة
نفع کند و پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک ده درم ترید موصوف
سفایج افتیمون رسطوخودوس از هر یک ده درم کوفته بیخته و چند عسل بسرشند معجون ... مفرح
جهت دفع آن که حرام و فساد خون محرب هست از هر یک ... پوست هلیله زرد هلیله سیاه
از هر یک ده درم زراوند چینی یکی درم حب کتوره کوفته بیخته ... با سه چند ان عسل مقوی
بسرشند شربتی ما بت فوائد بسیار ... جهت خود دندو و از تهوع و بادی بر پرهیز معجون ...

جهت احتراق و فساد خون و جراحت بسیار تا فایده نشود مجرب است ساخته لوبیت هلیله زرد هلیله سیاه
افسنتین هر یک سه درم [illegible] حب صنوبر یک درم افتیمون رومی گل سرخ ریوند چینی اسطوخودوس هر یک دو درم
حب گلنار چوب گز هر یک یک درم سنا مکی نیم درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام سه چندان [illegible] ده یا سه
چندان [illegible] قوام آرند شربتی تا [illegible] عناب که در واقع [illegible] حاصل کرده نشود و اگر
بارشد در این کرم حل نموده نبوشند معجون لوبیت یعنی هلیلی که جهت فالج و لقوه و رعشه و جمیع امراض
بارده و ضیق النفس و ثقل زبان و سرفه رطوبی و نفع دارد و از جهت تحلیل ریاح و فتح سده و تقویت معده و
جگر و احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ روی [illegible] مجرب است [illegible] خوزان و کرم
برانجان که [illegible] افزاینده و [illegible] عناب است و [illegible] باقی است و شربتش یک درم تا دو مثقال
[illegible] است در سوم و [illegible] در اول صفت لوبیت [illegible] کرده [illegible] سبز گاو و تازه سبز تا یک هفته
بنوشند چهار رنگ عسل [illegible] درم روغن گاو [illegible] بر آتش فرو گیرند و در این ادویه کوفته بیخته باقی
بپزند [illegible] هلیله کابلی دار چینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام و
زعفران هر یک [illegible] درم [illegible] عناب [illegible] معجون ورد جهت انواع صداع و فتح سده و [illegible]
و [illegible] و ضعف معده و جگر و [illegible] و فتح سده جگر و تحلیل [illegible] دو [illegible]
نافع است و [illegible] در وجه اول [illegible] از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب زعفران
طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین [illegible] هر یک [illegible] معمول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل
[illegible] نارمشک عود هر یک [illegible] گل سرخ از [illegible] کرده [illegible] اجزای عسل سه چندان داخل کرده
معجون سازند معجون [illegible] جهت خفقان و [illegible] و فتح [illegible] از [illegible] معتقد
مجرب است کاغذ [illegible] نیم رطل [illegible] رطل [illegible] سه درم زیره سفید کشنیز خشک [illegible]
صندل سفید [illegible] گل سرخ گاو زبان [illegible] هر یک [illegible] طریق [illegible] این است اول
[illegible] ساییده [illegible] بجوشانند چون قریب بقوام [illegible] بیزند و باز بقوام آرند
و ادویه [illegible] ساخته [illegible] و [illegible] دو توله بخورند و غذا [illegible] معجون [illegible]
جهت ضیق النفس که در [illegible] نافع است و ریاح و [illegible] حلق [illegible] و [illegible]
[illegible] سه جزو هلیله کابلی [illegible] هر یک جزوی [illegible] شربتش چهار درم تا
[illegible] رنج خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع است [illegible] ترنج و گل سرخ
[illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] مغز بادام [illegible] کشنیز هر یک سه درم زعفران

دو درم زرشک سه درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال زعفران یا درم پنج مثقال قند سفید در جلاب
هر یک نیم [illegible] قند و ترکیبش را در جلاب بجا آورده ادویه کوفته بیخته بر سرشند و قوام آرند معجون دیگر بارد صاحب
بهمن سرخ بهمن سفید گل سرخ سنبل کهربا مروارید نا سفته هر یک [illegible] صندل سفید کشنیز خشک هر یک دو درم تخم
خرفه ست درم [illegible] زر و دو درم و دو دق زنار [illegible] ابریشم هر یک سه درم نبرون [illegible] یک درم
قند سفید [illegible] ترکیب مثقال الطریق معجون بسازند سرخ بارد جهت نحو و رطوبات نافع است
و به وجه بهتر از دوای المسک بارد یا قوتی است و برای خفقان و تپ دق و دست تا حبس و کار
سوداوی سوخته بغایت موثر و شیح الرئیس در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو تخم خرفه خربوزه مغز تخم
کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم کوفته صندل
سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سفید طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ نیم مثقال گاوزبان سه و نیم مثقال
عود هندی [illegible] زر نباد بهمن سفید هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال مشک انکی عنبر دو
دانگ [illegible] و انار و انه [illegible] هر چند باد و هر چند اجزای جمله با هم سرشند معجون گرم که خفقان بلغم
و سوداوی مفید است بهمن زرنباد هر یک سه درم [illegible] ابریشم خام [illegible] هر یک ده درم
قرنفل سنبل زعفران هر یک سه درم مشک ورق طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته [illegible] برشت
و عسل سرشند نیم مثقال معجون سرد که خفقان دموی و صفراوی را نافع است طباشیر گاوزبان تخم [illegible]
هر یک [illegible] درم آمله [illegible] پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید نا سفته کهربا [illegible] هر یک چهار درم
زعفران سه درم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی [illegible] معجون [illegible] هر یک [illegible] مثقال
بلغم و صفرا [illegible] هر یک ده درم [illegible] الوس هر یک [illegible] درم [illegible]
درم [illegible] قند [illegible] هر یک [illegible] درم شربت چهار مثقال تا ده درم معجون [illegible]
[illegible] بلغم [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] معجون عود [illegible] طبع نرم کند معده و [illegible]
الاطبا و بو علی سینا رحمة الله علیه [illegible] عود خام [illegible] مثقال سنبل [illegible]
فلفل [illegible] زرنباد [illegible] هر یک پنج مثقال سعد [illegible] قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد
دو دانگ کافور [illegible] هر یک چهار مثقال مشک [illegible] مثقال عسل و قند سفید بالمناصفه
سه چند باد و چند [illegible] الرسم معجون سازند معجون دیگر که امعا را از [illegible] بلغم غلیظ پاک کند
مغز [illegible] بوره [illegible] پانزده درم [illegible] سعد [illegible] سازند چون علت [illegible]
ادویه دیگر [illegible] سرشند [illegible] معجون دیگر [illegible] معده و دل را [illegible]

و دل را قوت دهد برگ سنا سحاد درم تخم کشنیز پاک کرده کشمش بی‌تخم یک کف گل سرخ خشک یک درم بنفشه نیلوفر
بادرنجبویه گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم تخم کشوث تخم خرفه را در آب جوشانیده صاف نمایند پس کشمش
مقدار کسا زند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شربتی پنج مثقال با شربت بنفشه معجون برای
کدو دانه مجرب است برگ کابلی ده مثقال خرمهره دو مثقال حب الحبه سرخ کرده پنج مثقال زنجبیل سفید نمک
مثقال همه را کوفته در عسل خالص مقدار آمیزند وقت ضرورت استعمال نمایند معجون سنگدان جهت ضعف
معده و تحلیل ریح و دفع آن نافع است و دل را قوت دهد پوست سنگدان مرغ خس طباشیر مرتب و مثقال
گل سرخ سه درم سماق خشک پوست سبز دانه پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر یک یک مثقال بهمنین
صندلین سعتر کشنیز خشک ریواس صندل الرس هر یک دو درم کوفته بیخته شکر مثل آن معجون سازند شربتی
دو مثقال عنبر بلاد باجزو است معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافع و شهوت طعام انگیزد
کند و نزف حیض حبس خون بواسیر و حیض کند و قوت نیکو سازد و شکم قبض نماید بلیله سیاه بلیله اکد
کرمازج خبث الحدید مدبر کر سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل دار فلفل خولنجان بکوبند و بیزند
و بعسل که در طبوخ که با سرکه اعلا کرده سرشته شربتی یک درم و بعد ریکوز و این نسخه در رفع حلقه و ذرب
و حج امراض معده نافع است و جهت تقویت مثانه مفید تر خبث الحدید که بسیار سبک است و حو الحدید است
براده آهن چار یک سافه سرکه انگوری یا انگور ترکانی تر کرده اول در ته یک هفته و نهایت یک ماه دو روز
هم چنان بر دو دار بند پس در سایه خشک کرده در ظرف بیعنه کرچه تلخ بریان نموده یک بار در بندند بعد بریان کرده
بر دهن گاو یا بروغن بادام که هم چند خبث الحدید و صلابه بلیغ کرده بعسل آرند اولی تر است معجون کا کر
برای جهت ضعف معده که بسبب ریح و انفاس صحیح نبود و نیز امراض بادی و رطوبت و او جاع رحم و
ریح و او جاع نقاصل و حبس بول نافع است زیره کرمانی بعد نشادرم سرا ریت بعد جاع هر یک سه درم
زنجبیل فلفل ریح اسیور ولدوح ترکی یا نخواد کوزه المیثی پوست سرو ان السقه هر یک سه درم کوفته بیخته با سه
چند آن عسل سرشتند معجون زنجبیل که قراقر شکم و نفخ معده و احتباس طرف کنند استعمال کنند با نخواه و ا امثی درج
ترکی بروز با نه کوفته بیخته با سه چند آن عسل صاف سرشتند شربتی دو درم معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت
معده با ماه و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر ریح از فرز
زنجبیل در رضی صعطکی زعفران عود هر یک سه مثقال تا دو که کنند هر یک یک مثقال زرشته و نیم مثقال فنید
بکلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و به مسحوقه بر آن سرشتند شربتی یک مثقال معجون
حجر الیهود سنگ مثانه برنز ریلد حجر الیهود ~~بستنید~~ تخم خربوزه تخم خیار تخم کاکنج هر یک سفید درم و دو درم

ادویه نرم ساخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند
و ریگ را بگدازد عقرب را الغایت نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم مصطکی بابونه رومی و نیم فلفل دارفلفل
از هر یک دو درم کاکنج پنج درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم از وی با آب گرم [illegible] معجون [illegible]
البول سپید ادرار بول باز دارد و سلسل البول را نافع بود خاصه کرم سپیدار اقاقیا گلنار از هر یک سه درم
صندل عدس سرخ مقل کندر زیره تخم حماض صمغ عربی طباشیر از هر یک دو درم تخم خود دو مثقال
کندر یک درم گلاب بسرشند شربتی پنج مثقال غذا گوشت بز بریان کرده و قلیه خشک معجون برای
اشتها و تقویت معده مجرب است مربای بلیله مربای آمله از هر یک ده عدد عرق گیوره عرق بادیان عرق
گاوزبان از هر یک نیم رطل بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید حب الآس [illegible] کندر سفید
کاکنج زنجبیل طباشیر سفید عنب الثعلب [illegible] حب بلوط از هر یک پنج درم گلنار صندل سفید
صندل سرخ دارفلفل خولنجان از هر یک دو نیم درم سنبل روسی سه درم کشنیز خشک دو درم عسل
خالص شکر سفید از هر یک نیم رطل ورق نقره دو درم بطریق معروف معجون سازند شربتی دو درم
معجون [illegible] بواسیر و باد بکشد و دردها را ساکن کند و معده را قوت دهد و [illegible] آلوده را
و باه را قوت دهد صفت آن مربای بلیله مربای آمله که از خسته پاک کرده هر یک ده عدد [illegible]
تا به نیمه آید پالوده صاف شود عسل خالص انچه باید بجوشانند تا بقوام آید تخم [illegible] سپید
با تخم [illegible] تخم ریحان قرنفل بسباسه [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] زنجبیل دارچینی [illegible]
شیرین سفید زیره سیاه [illegible] از هر یک پنج درم قاقله کبار قاقله صغار انیسون مصطکی بهمن
سفید بهمن سرخ تودری سفید تودری سرخ از هر یک سه درم مقل ازرق پنجاه درم مقل را در آب کنند تا
تر گردد تا حل شود ادویه کوفته بیخته بقوام که سه چند ادویه باشد بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم
معجون در تقویت باه [illegible] که [illegible] که [illegible]
و در احتیاج شود [illegible] کافور سه درم [illegible] کوفته [illegible] عاقرقرحا قرنفل
از هر یک یک اوقیه زرده بیضه مرغ [illegible] عدد عسل بقوام صد و بیست درم معجون سازند شربتی
سه مثقال [illegible] از غذا معجون [illegible] که [illegible] افزاید [illegible] زنجبیل [illegible]
تخم [illegible] از هر یک [illegible] تخم الجزر عاقرقرحا از هر یک نصف جزو [illegible] ربع جزو با عسل [illegible]
معجون العقرب [illegible] زیاده کنند مغز بادام شیرین مغز فندق [illegible] مغز صنوبر حب الفلفل حب [illegible]
حب [illegible] از هر یک [illegible] زنجبیل دارفلفل [illegible] از هر یک [illegible] قند سفید دو چند ادویه معجون سازند

معجون بسازند و هر صبح و شام بقدر یک درم بخورند معجون صندل کبیر گرده را گرم کند و باه بیفزاید مغز فندق
مغز پسته مغز جلغوزه مغز بادام [illegible] تخم جرجیر بوزه [illegible] سفید هر یک شش درم [illegible] هر یک
[illegible] بوزیدان بهمن سرخ و سفید [illegible] زرنباد هر یک دو درم [illegible] سفید [illegible]
[illegible] معجون از [illegible] است مغز بادام مغز [illegible]
[illegible] جلغوزه [illegible] بسنبل [illegible] [illegible]
[illegible] با دو [illegible] هر یک [illegible] و عاقرقرحا [illegible]
هر یک دو درم [illegible] بقوام آورند معجون بسازند [illegible]
[illegible] است حلوای [illegible] باید [illegible] معجون [illegible]
[illegible] انزال شود افیون [illegible] قرنفل [illegible] زنجبیل قرفه [illegible]
[illegible] از [illegible] جماع باشد وقت [illegible]
و بعد [illegible] باید که طعام خورده باشد قبل از [illegible]
کافی است و بعد [illegible] از وقت طعام خوردن باید البته باید خورد [illegible]
[illegible] رحمة الله علیه [illegible] باید که [illegible] سرعت انزال بود [illegible]
[illegible] سعال
[illegible] است که [illegible] اگر [illegible]
[illegible] که در هر مزاجی هر معجون [illegible] باشد [illegible] بود که [illegible]
[illegible] نافع [illegible] خصوصیات [illegible]
که در [illegible] واحد [illegible] قوم [illegible] طالب را باید که اگر [illegible] حکیم [illegible]
کرده باشند [illegible] خصوص [illegible]
[illegible] بسیار بسیار مؤثر است معجون یحیی بن خالد که جهت دفع [illegible] مؤثر [illegible]
[illegible] است [illegible] ده درم [illegible] درم [illegible] زنجبیل [illegible]
هر یک دو درم کوفته بیخته [illegible] معجون [illegible] جماع [illegible]
[illegible] سورنجان سفید [illegible] درم [illegible]
[illegible] هر یک دو درم [illegible] درم تخم [illegible] زرنباد [illegible] سفید
[illegible] هر یک [illegible] جالجلان زنجبیل [illegible] هر یک

هر یک سه درم زنجبیل سفید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو درم استار قدر
شربت پنج مثقال با آب گرم روز زرشک مطبوخ تا شد و جنبه دو درم خشخاش درم و مرارید [illegible]
سمسم سپید کندر سفید معجون ازاراقی صحیح معتدل المزاج جهت درد مفاصل و عرق النسا و
سلسل البول و فالج و قطع بمادت افیون بغایت مجرب است ازاراقی معتدل [illegible] کوفته
حمله شش عدد گاوزبان زرنباد اسطوخودوس کتیرا مارچوب جلغوزه مثقال هر یک
سه مثقال سنبل دو مثقال صندل سفید قرنفل هر یک یک مثقال اشق [illegible] بلیله سیاه هر یک نیم مثقال
عسل سه وزن سه هر یک مثقال تا دو مثقال مورد [illegible] نمایند باید که ازاراقی را در شیر
جوشانیده پوست جدا کنند و سوهان ریزه ریزه نموده بعده بکوبند و پارچه بیخته نمایند پس
[illegible] کرده بکار برند معجون مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوه
و حرارت غریزی می نماید و در امراض باه بغایت مفید است جهت درد اعضا و رطوبت
و ضعف معده نافع و [illegible] بسیار [illegible] حب بلسان و [illegible] نیم عرقی سه مثقال
[illegible] و از حطای [illegible] ساذج هندی زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا [illegible] حطای
هر یک دو مثقال بهمنین [illegible] زرنب زنجبیل مصطکی رومی تودری سرخ تودری سفید [illegible]
سنبل الطیب جوزبوا [illegible] عود [illegible] زعفران هر یک سه مثقال [illegible]
مغز [illegible] تخم خربوزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال [illegible] معمول کوفته بیخته بعسل
با قوام قند [illegible] در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه
قویه سه مثقال [illegible] معجون [illegible] حب [illegible] و وردی نیم عرقی [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] بهمنین و [illegible] سنبل الطیب [illegible] عود هندی مصطکی قاقله کبار [illegible]
هندی از هر یک سه مثقال زنجبیل فلفل از هر یک [illegible] مثقال مشک عنبر [illegible] از هر یک
یک مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو سه مثقال [illegible] برای [illegible]
[illegible] در درد پهلو و درد مفاصل و قوت باه و تولید [illegible] نافع و مجرب است معجون
[illegible] برای [illegible] محرور المزاج بسیار نافع است و مجرب [illegible] تولید [illegible]
برگ سنا مکی بادیان صندل سرخ از هر یک [illegible] گل سرخ از هر یک [illegible]
همه را کوفته بیخته بعسل دو حصه و قند سفید یک حصه بقوام نموده [illegible] خام
صبح بعرق [illegible] و گلاب [illegible] که در امراض [illegible] و درد [illegible]

و درد ناف و ضعف معده و ناخنه وقت رختنا کرست رطوبت با جنید بخورند و [illegible] ابدان است سپرز
و در ضعف هر کب یک مثقال زنجبیل قرنفل پیل فاقله که باید زعفران هر یک سه مثقال عسل سیاه مثقال کوفته بیخته با عسل
معجون کرده و یک مثقال باشد معجون کنند صبح و شام با شراب تناول نمایند قدری بحسب ضعف و قوت مزاج
او دو مثقال تا چهار مثقال است و طبیب وزن آن موافق حال هر کونه که مناسب داند ترتیب دهد مجرب است
مطبوخ جهت قولنج ریحی و بلغم و قولنج ریحی را نافع و مجرب است فلفل سیاه یک نیم توله در نصف رطل کلاب
جوش دهد که ثلث آن بسوزد [illegible] دفع شود مطبوخ دیگر جهت دفع ورد معده مجرب است خربوا [illegible]
جوش دهند و بنوشند مطبوخ دیگر [illegible] رفع ورد معده بارد مجرب صبر دو مثقال [illegible]
[illegible] رنبات [illegible] بنوشند مربی بلیله [illegible] زایل کند و معده بلغمی [illegible] را قوت
دهد با جره [illegible] کند و معده و ناخنه و جگر را قوی کرداند و طبع را نرم نماید و نور بصر [illegible] سوداء
مربی بلیله مرة الصفراء [illegible] بلغم نافع [illegible] مربی [illegible] طبع است [illegible]
[illegible] ورق زر در تقویت [illegible]
دل [illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible] معده بارد [illegible] مربی [illegible] سود دهد
و تقویت باه کند [illegible] معده در عسل [illegible]
[illegible] در عسل [illegible] و دقاق [illegible]
[illegible] قرنفل پیل [illegible] فاقله [illegible]
[illegible] رطوبت از معده
[illegible] کلان [illegible]
[illegible] آرند و با عسل صاف [illegible]
[illegible] فاقله [illegible] عسل [illegible]
[illegible] درم کوفته [illegible]
[illegible] معده
[illegible] بلغم را [illegible]
[illegible] روز [illegible]
و عسل [illegible] دل را نافع است [illegible]

بوی دهان موثر مربای به معده را قوت دهد و عطش را ساکن سازد و ادرار ... و سینه و فواق ... دیگر را نافع
ترکیب مربای به آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند
بقوام آرند باید که سیب را درست مربی کنند و به را نیمه کنند مربای اترج معده را قوت دهد
خاصه که با پوست باشد ترکیب ترنج را پوست بگیرند و زردی ترنج بیندازند و آنکه گوشت زرد شود و ترش
وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و صاف کرده با عسل
سفید برابر آن افزوده باشند بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود در تقویت معده
نهایت معتبر است بگیرند امرود و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید برابر آن کنند و ... شاید
چندانکه رنگ بگردانند و بعد چهار روز بکار برند مربای نارنج و مربای [illegible] تقویت معده و کرم
[illegible] و قطع [illegible] نافع است پوست بیرون ... را خراشیده و با دانه ... آتش در آنها ... او
آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند پس با عسل و قند در آب جدا انداخته ... که بقوام
آید مربای بادام [illegible] و خشونت سینه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده در عسل
چند جوش داده بگذارند بعد سه چهار روز در عسل تازه انداخته جوش داده بردارند مربای زردک
[illegible] و تصفیه صوت و [illegible] و تقویت باه نافع است زردک ...
و ... آن پاک کرده در آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود بعده بیرون آرند و در عسل حفظ کنند ...
داده فرو دارند پس از چهار روز بکار برند مربای کدو سینه ... و ... را نافع است کدو تازه ...
و مغز آن را بیرون انداز و پاره پاره کنند و در پوست عسل انداز و بجوشانند تا بقوام آید
نگاه دارند ماء ... بهترین آب باران است و بعد از آن آب جاری کثیر المقدار است که از زمین
پاک سرخ لون و زمین سنگ ... گذرد و بعید منبع ... رفتار ... وزن ...
و جنوب ... طرف مشرق و شمال آید و در آب نیل جمیع این صفات موجود است و آب های بد مانند
آب های [illegible] ... ان شود و بعد از آن ... مانند گلاب و عرق کشند بعد از آن
آنکه جوشانیده باشند و نصف رسیده باشد و آب خالص ...
رطوبت ... [illegible]
به ... [illegible]
باید ... [illegible]
اطفال ... [illegible]

بلبن طبعیرست و ملینی مرتب است کوفت و در آب مرغ و مرق ماهی است فایده مجرب ذکره رازی در
رساله مرزقی الملباغت نوشته که نطول از زیت بر وجهت صداع [illegible] باشد یا مادی فور
در شرح المکلیق می نویسد که در کتاب لبن لا یحضره الطبیب می نویسد که نطول ابن زیت بر وجهت صداع
حار بسیار مفید است و نطول از آب گرم جهت صداع بارد بسیار نافع فایده نطول آب [illegible] بر وجهت
سر با هم بودن و صلوع و جنون و [illegible] تسهیل [illegible] نیخ صحیح بسیار مفید گفت استعمال
موضع فوق [illegible] آید و نطول [illegible] گرم [illegible] بسیار نافع است ماء العسل شربتی است
حاصل و حیلد که ماء العسل بارده مستقل شود و جز آن بالج و عقوه و او جامع مفاصل و ارثال ان [illegible] مشتهی
و مدر بول و [illegible] طبع و تسکین زرد سینه و جگر و استعمال وی بجرو دیگر که [illegible] و ترشه باشد
ترد آن است و [illegible] فایده [illegible] مزوج باشند منفعت ابلغ است عمل وی می توان کرد [illegible]
[illegible] طبخ [illegible] کنند [illegible] صفت ماء العسل این است عسل خالص
یک جزو آب صاف دو جزو [illegible] با آتش نرم [illegible] و چون دو ثلث بماند فرود آرند و بعضی
تلخ عسل و ثلث [illegible] گیرند و چون نصف بماند فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است ماء [illegible]
[illegible] است از طبعت [illegible] حار و در زمان حار [illegible] حاره [illegible] زاد [illegible]
[illegible] ماء الشکر [illegible] کنند [illegible] حاصل [illegible] حار بود یا مزاج گرم باشد [illegible]
آن شکر سفید [illegible] در [illegible] آب [illegible] و کف [illegible] تا که بقوام [illegible]
[illegible] استعمال او بهتر بود جهت امراض حار مستعمل باشد [illegible]
کنند و بقوام آرند و این [illegible] ماء الشکر [illegible] گرم [illegible] و [illegible] تلیین طبع و [illegible]
حرارت نافع ماء [illegible] جهت [illegible] و [illegible] و [illegible] حار و جهت [illegible]
[illegible] و ترطیب [illegible] فرو [illegible] بعد [illegible] و [illegible]
باز [illegible] و [illegible] آرد [illegible] بالای [illegible] و [illegible]
[illegible] جنت [illegible] داده [illegible] و [illegible] آرند [illegible]
کنند و [illegible] باد [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] و [illegible] باشند [illegible]
[illegible] حار [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] ماء الطبیخ [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] می آرد و جهت [illegible] و [illegible] و در مزاج [illegible] ادبی

استحاله صفرا میکنند پس لازم است که با حموضات دهند و با یک نسخه از [illegible] نکند رد
استعمال وی و دیگر جز آنکه کثیر المائیه جابر بست منتج ماده است و با سکنجبین [illegible] نضج
شده و ادرار بول و یرقان مولد [illegible] و اعانت هضم و با ترشید [illegible] مولد صفرا و سبب
و جرب و جگر با تغییر حدت و امثال آن جهت ماده حاد و بواسطه خلط لطیفه که کم غذا [illegible] باشند
مقعد و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و [illegible] در معده بارد و مصلح او
گلقند و عسل و امثال آن و اکثر [illegible] چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آنست که [illegible]
[illegible] بکارد [illegible] مغز او را [illegible] از آن جدا شود پس آن را صاف کرده بنوشند
ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و [illegible] سده جگر و عروق و تنقیه مسالک
[illegible] ساده عفونه نافع [illegible] کاسنی [illegible]
[illegible] و غبار پاک شود [illegible] عسل [illegible]
با مرق [illegible] از [illegible] مثال [illegible] ساده [illegible]
شده جگر مطلوب [illegible] سکنجبین ساده یا بزوری و [illegible]
و جهت اسهال صفراوی [illegible] لطیفه با شربت نیلوفر و شیر [illegible] و یرقان [illegible]
با بیخ نیلوفر [illegible] که [illegible] ضعف است کاسنی [illegible]
[illegible] بکشند [illegible] تا [illegible] دسپس رقیق آن را
صاف کرده بکار برند دوم آنکه [illegible] را در ظرف نهاده در آتش ضعیف گذارند و
[illegible] چون آن [illegible] گردد و [illegible]
[illegible] بکار برند سوم آنکه [illegible] وقت [illegible]
[illegible] التقیه صاف کرده [illegible]
[illegible] صفراوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و عسل و امثال آن و جهت حمیات
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible]

دمی بنفشه بحسب اقتضای حاجت باید داد و شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده یکسیر با قدری
پوست هلیله زرد جهت رفع سیر زکام کهنه روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال با بنفشه مثقال
یا دو به قدر کوره بنوشند ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و یرقان
بود نافع است قرص جزء های ریت و طریق تحقیق او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر در تیره است
که در مقاء الهند بیان کرده شده ماء الجبن آنچه شنیده بودن حاره است در درجه اول در خالی بی لذع
یعنی گزندگی و غسل و مسهل برفق و مرتب و مفتح و مدر و مسکن و مطفی و جهت علل حاره و سودا و یه و
التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقت بول و ضعف کلیه و حمیات او و
حمیات مثانه و قروح خبیثه و قریحه بدن و تقشیر و ظلمت بصر و التهاب مورد لونی چشم و
پلک در استعمال نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و نهر جرب و حکه و بثور و انتفاخ طحال
و بثور با سودا و هر گاه جز قروح مثانه مشتعل بود ممکن در آن داخل کنند طریق ساختن ماء
الجبن این است از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سفالین
یا سفالی یا مسی مقلی در آتش نرم بجوشانند و اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضة
نیم رطل بر آن ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش باشد قدری سرکه انگوری یا آب غوره یا آب
لیمو اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند با آتش نرم و بچوب
ترانجبین همی جنبانند تا کف بر زده شود و از دیگ بر آید پس فرود آرند و سه درم سرکه بریزند
و تیز دیگ بجوشانند تا که پاره شود طریق شرب ماء الجبن این است که نیم گرم بنوشند سه دفع
و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کم نباشد و بقدر مشی معتدل یعنی رفتن چند قدم بقدر زده
کنند و مقدار شربت وی بحسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او هشتاد درم است و شربت
متوسط یک رطل بهر تقدیر شروع بتفصیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا شربت مقصود رسد و احسن
آنکه از بیست درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد و باقی برای طبیب
است ماء اللحم مغذی است لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده
حرارت و رفع ضعف که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف الدم و فصد و جماع و امثال
آن ایام میرسد در سرعت تقویت هیچ چیز باو نمیرسد شیخ الرئیس گفته که اگر چه غذا صرف نیست
لیکن ذات او در علاج ضعف قلب داخل است طریق ساختن ماء اللحم این است گوشت
بزغاله از چربی و استخوان پاک کرده [illegible] پاره کرده [illegible] کنند و اندکی کلوله بر دیگ اندازند و در [illegible]

و سه پایینکه بپوشانند و بر سر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود هنوز نا پخته باشد از آتش
از وی بر دارند و گوشت را نیم‌برشت کنند تا بر ترکیبه دارد و بگذارند و بر تری و گوشت را دیگر باره بکوشش
دهند تا پخته شود و خوشتر گردد و در دیگ نمک و گشنیز خشک بر روی افکنند ماء اللحم جهت نافعیست
که از امراض مزمنه نقاهت لاحق شده باشد مفید و جهت تقویت اعضای رئیسه و معده و امعا
و گرده و مثانه و تب مزمنه و سرفه کهنه و ضیق النفس را نافع است صفت آن گوشت بزغاله بی چربی
و بی استخوان [illegible] آثار [illegible] پاک کرده گشنیز خشک [illegible] بیار هر دو در آن [illegible] سایند
در گوشت [illegible] کنند بعد آن ادویه [illegible] عرق کشند ادویه این است عناب [illegible]
تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیم کوفته کاکراسنگی تخم خیارین نیم کوفته هر یک [illegible] درم تخم کاهو [illegible]
بادیان [illegible] گاوزبان گل گاوزبان گل سیوتی گل بنفشه گل نیلوفر گل بابونه گل خطمی گل سرخ [illegible]
حب الآس گشنیز خشک اسطوخودوس تخم خطمی تخم خبازی تخم کتان تخم خربوزه تخم کدو شیرین
تخم هندوانه کتیرا صمغ عربی پرسیاوشان رشته تخم ریحان تخم بالنگو طباشیر سفید طباشیر صندلی [illegible]
[illegible] مصری شقاقل مصری مغز بادام شیرین [illegible] مغز چلغوزه تخم [illegible]
مغز گردکان هر یک ده درم [illegible] هر یک پانزده درم گل سرخ [illegible]
زرنب زرنباد درونج [illegible] فلفل سیاه فلفل دراز [illegible] اسارون زیره سیاه خولنجان سنبل الطیب
سعد کوفی [illegible] قرنفل جوز بوا [illegible] ابریشم [illegible] ساذج هندی
عود هندی چای خطائی بادیان خطائی هر یک پنج درم [illegible] دارچینی دو
توله عنبر [illegible] مشک هر یک [illegible] زعفران یک توله کافور [illegible] کوفته است [illegible]
کنند و در دیگ [illegible] بدستور معمول عرق کشند همراه گلاب و عرق [illegible] شربتی [illegible]
توله ماده توله مرهم [illegible] فلفل مردار سنگ مازو [illegible] بلیله سیاه [illegible]
[illegible] پنج فلوس [illegible] چهار سرخ [illegible]
[illegible] اگر مزاج بلغمی باشد [illegible] و اگر مزاج صفراوی باشد
[illegible] مرهم [illegible] مردار سنگ [illegible]
از هر یک [illegible] فلفل سیاه [illegible] کافور چهار سرخ [illegible]
[illegible]
[illegible] مرهم [illegible] در آن [illegible]

که بپزند و بر ورم هر جا که باشد بر پارچه لیسیده بدارند و هر روز تجدید نمایند مرهم سیب مجرب است برای
قروح عفنه و سیاه شده باشد نافع است برگ سیب برگ بنفشه برگ مورد برگ بادنجان هر یک نیم درم برگ
بلکلوس بگیرند و هر یک را جدا جدا سائیده قرص ساخته در روغن تلخ بسوزانند هرگاه که سوخته شود دور
کرده موم نیم درم فلوس بعد صاف کردن آمیخته بردارند و بکار برند مرهم زنگار که در سه روز جراحت جسته
را پاک کند و مندمل سازد زنگار سفید زاج سوخته هر یک سه ماشه کنند روزه بکتوله زنگار و زاج هر دو را سائیده
در روغن حل کرده با مثل مرهم شود بردارند پس پارچه آلوده کرده بر جراحت گذارند مرهم شنجرف جهت قروح جسته
و کوفت صالح بر دیانند و برای ناسور و غیره نافع و برای دیدار و دنیخ بهواره بسیار مجرب است شنجرف
سفیده [illegible] چهار عدد و سپند و زرده ورم پخته سفیده کاشغری پنج درم پخته کافور ریگی ماشه و روغن بگیرند
از چوب نیب سگرداند و بکار برند مرهم سفیده که بقیل البدن است جهت اندمال قروح و تسقیه از حرکت
و تسکین حرارت سود دارد موم یک جزو سفیدی کاشغری نیم جزو روغن کنجد سه جزو سفیده را دو بار رنگ
ساخته در روغن بجوشانند القدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و فرود آرند و بعضی سفیده یکحصه و ازجی
سه حصه با چوب بید ملا و سرا البغد بسرشتند که ممزوج گردد فرود آورده بکار برند مرهم کافوری برای قروح
متعفنه دلب و نسور شش ماشه و سوختنا آتش را نافع است مرداسنگ سفیده زر زیره موم سفید هر یک
نیم درم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در هاون بمالند
تا هموار شود و بگدازند تا صاف گردد پس یک عدد سفیده تخم مرغ و قیراطی کافور داخل کنند و بردارند
مرهم که گوشت برویاند در زخم با مرکبات در مزاج گرم استعمال کنند مرداسنگ نیم درم در سرکه سائیده
تا نرم شود پس روغن گل انداخته باز سائیده تا که غلیظ گردد و یک سفیده تخم روغن گل [illegible] هند تا
مرداسنگ منضج گردد و سفیده تخم نیم درم کافور نیم درم سحق کرده بیامیزند و بردارند مضمضه ورد [illegible]
را اگر از نزله و یاد رطوبت بود و در ستر جای لثه را مفید است عنب الثعلب کوکنار سپند سفید
از هر یک بکتوله [illegible] سه ماشه در آب بجوشانند تا که قوت ادویه در آن در آید صاف نموده
مضمضه نمایند باب النون نقوع [illegible] نقوع الف و وی عبارت از دوی است
که ادویه حسب در آب تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب
مستخرج گردد نگاه دارند پس آب بر آن صاف کرده بگیرند و با نشو زده بالای آتش حسب حاجت
بنوشند در [illegible] ادویه در آب گرم نمایند تا در نقیع [illegible] دوا و اخراج قوت [illegible]
در استعمال نقوع مخصوص بجوهر بن و فضول حاره است و قوت وی [illegible] سبب [illegible] ضعیف

نافع ترین تدابیر است و کوکنار اطراف مالیدن و کرم و دهن نشتن و دم بعده را ابرو عنب بابای کرم مالند
و عطرهای حسب مزاج بو بکنند و ارسد سرد و گلاب بر روی و سینه اصل ایا الحکایه سبب علت
استعمال بعوظه باید برآمدن چون قبیاره و مانند آن که سردی آورده ماند است سرد و گلاب بر سینه
شاید ریخت مانند بوی کباب و بوی مرغ بریان و بوی سیب و بوی نان گرم علاج نمایند باب
الیاد با قوتی که بغایت جوی قوی است بنا بر شدت تفریح روحانی گویند و حیف مالیخولیا و امراض
سوداوی دری نفع تمام دارد و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا قرنفل
هر یک درمی صندلین طباشیر زرنباد زرنجبور قرنفل ساذج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست
ترنج هر یک دو درم گاوزبان درونج عقرب لعل یاقوت عقیق یمنی ورق نقره ورق طلا
عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یک درم مشک یک درم قند سفید عسل خالص هر یک سه پاو درم
معجون سازند چنانکه رسم است شربتی از ... ماشه تا یک توله بخط بفضل الله تعالی و
بتصدق مقبولان درگاه او نسخه بتاریخ نوزدهم شهر محرم الحرام روز چهارشنبه سنه
الاکبر اختتام یافت بخط خام احقر العباد اضعف النباد محمد ... القاری عفی الله ذنوبه